

بازسازی بصری صد سال تهران (۱۲۸۰ تا ۱۳۸۵)

از فیلم نیترا ته آتش گیر و محدود تا دیجیتال فراگیر

محمد تهمی نژاد

مقدمه:

کدام تصاویر را از این شهر دوازده میلیونی که تا شصت سال پیش، فقط چهار درصد از سطح تهران امروزی را دارا بود، در اختیار داریم؟ تغییرات صد سال اخیر که سبب‌ساز مسائل و اندیشه‌های متفاوت و نوبه‌نو بوده است در کدام فیلم‌ها، ثبت شده؟ آیا می‌توان تهران یکصد سال اخیر را با تصاویر موجود، به صورتی بصری، بازسازی کرد؟ با جست‌وجو در بیش از سه هزار فیلم خبری، گزارشی و مستند، دو دسته فیلم، از تهران، قابل تشخیص است که از طریق آن‌ها و پژوهشی بینامتنی، قوانین حاکم بر نمایش و ناموده (پنهان) سازی پدیده‌ها تا عمومیت رؤیت‌پذیری و صراحت، آشکار می‌شود.

۱- ثبت واقعه در لحظه وقوع. فیلم‌هایی درباره زندگی جاری، شخصیت‌ها، پدیده‌ها و مسائل شهر (نمایش یا نقد وضعیت موجود در دوران سینما).

۲- بازسازی‌ها و پژوهش درباره گذشته در فضای امروز (از دیرباز تا اکنون).

بنابراین در این پژوهش که زیبایی‌شناسی فیلم را در حاشیه نگه‌داشته است، تهران، تنها یک فضای جغرافیایی نیست، تاریخی دارد، زندگی‌هایی داشته، شهری است با جمعیت و منابع انسانی و یادگارها و ارتباط‌هایش با جهان. تولید فیلم‌های خبری و گزارشی درباره زندگی جاری در شهر، سابقه یکصدوشش ساله دارد. ولی در شصت سال اول، به دلیل جدی نبودن تصویربرداری، گرانی، آتش‌گیر بودن فیلم‌های نیترا ته، دشواری در نگهداری و نهادی نشدن امر نگهداری و اهمیت ندادن به حفظ خاطره‌هایی که غیرضروری شمرده می‌شد، بسیاری از لحظه‌های حضور ما در این شهر، «ناموده»، باقی ماند. از جمله: تصویری از زنان چادری مانند مادر من که برای خروج از خانه، ترس از آژان داشتند. فضای متضاد دهه بیست با جاهل‌ها، باج‌گیرها، خرکچی‌ها، کاسب‌ها و روشنفرانش، در تاریک‌خانه زمان فروغلتیده است. همچنان که بخش بزرگی از خیابان زادگاه من - ادیب‌الممالک - با کوچه‌های باریک، زمستان‌های دشوار، نانوائی‌هایی با مشتریان زورگیر، دخترکان زیبا چشم‌ترسنده در لای درها، وجود خارجی ندارد.

ادیب، خیابان خاکی‌ای در خیابان ری بود که با کاروانسرای بزرگ شکروری شروع می‌شد و آن سوی قهوه‌خانه بزرگ خرابات، مشرف به خندق بود (همان کوچه مقابل بازارچه نایب السلطنه محل زندگی فرهاد میرزا یکی از آدم‌های داستان چشم‌های بزرگ علوی). یک روز از کوچه سیدحسن پیشنماز تا بالای خاکریزهای خندق رفتم و چون خانواده خیال کرده بودند گم شده‌ام، روی زبانم فلغل ریخته شد و این اولین تنبیه من برای اکتشاف پیرامون خودم بود. ولی جهان من هم بسیار زیبایی‌ها و هیجان‌های خاص خودش را داشت:

دیوار چینه‌ای یخچال صغیرا، از درخت توت قطور سرسبز و پرشاخ‌وبرگ سر کوچه ما، بلندتر بود. در اواخر دهه بیست، پاهایم آن قدر بلند شده بود که بتوانم از پله‌های باریک و هراس‌آوری که بی‌حفاظ، کنار دیوار تا کف یخچال کشیده شده بود، پایین بدم و به خنکای غریب آن در تابستان برسم. شعاع‌های نور، از سقف گنبدی می‌تابید و صدای آدم و شکستن و سراندن، روی یخ‌ها می‌لغزید و تاب برمی‌داشت.

کت یقه‌بسته کازرونی با یقه سفید می‌پوشیدم و به دبستان ترقی در خیابان رختشویخانه می‌رفتم که شاخه‌ای از آب قنات حاج علیرضا از مدرسه دخترانه عطار می‌گذشت و در آن ظاهر می‌شد و کلاغ‌ها بر درخت‌های غارگار می‌کردند. یکی از قلمدان‌های چوبی پر نقش‌ونگار پدر بزرگم، به من رسیده بود. به قلم‌گیری‌ها و زیبایی‌نگاری‌های چشم‌می‌دوختم، تمیز

می‌نوشتیم ولی خط درشتم خوش از آب در نمی‌آمد. یک بار با کتابچه مشقم به دفتر فراخوانده شدم و کشیده‌ای از آقای و حاجی، نوش جان کردم و به خودم گفتم این قدر می‌نویسم تا بشوم خوش‌نویس. فردایش با مادرم از پلکان سنگی و وسیع مدرسه، بالا رفتیم، آقای مدیر جلوی او از پشت میزش برخاست، کتابچه مشق را آورد، صفحه آخر را نشان داد و گفت: خانم، این بچه، نوه دبیر قاجاره، باید پشت جلد دفترچه‌اش هم مشق بنویسه! هنوز برخی جمعه‌ها، ابن بابویه را با ماشین دودی می‌رفتیم که روی سقفش می‌دویدند و از این واگن به آن واگن می‌پریدند ولی سیده ملک خاتون، با گاری، طی می‌شد. خارج از شهر و به نظرم وسط بیابان بود. گاهی، از باران، زمین‌های اطرافش دریاچه می‌شد. کنار ضریح، زیر فندیل آبی‌رنگ کوچکی، می‌ایستادم. نیت من بیشتر ترقبولی در امتحان بود. گاهی هم برای خانواده دعا می‌کردم و می‌خواستم که بی‌قرض زندگی کنند. اگر می‌چرخیدم، نیتم برآورده شده بود. هر وقت نیتم امتحان بود، می‌چرخیدم. به همین خاطر هیچ‌گاه تجدید هم نیاوردم و یک‌ضرب خرداد قبول می‌شدم، ولی هنگامی که برای قرض‌ها نیت می‌کردم، خودم را آرام می‌چرخاندم.

تا آن‌جا که یادم هست، آقا تقوی (از اقوام ابراهیم گلستان)، از شیراز آمده، پیشنهاد مسجد سنگی بود و برای نماز عید فطر، شمشیر به کمر می‌بست و در میان ولوله علی ما هدانا، پابرنه می‌رفت به بیابان‌های آن طرف شهباز، کمی دورتر از باغ فرید. کفش‌های آنروز بیشتر گیوه بود که از بازارچه نایب السلطنه می‌خریدیم.

رواق و سردر همه خانه‌ها، ساده بود و دیوارهای هم‌قواره کاهگلی داشت. اندکی از آنها، صاحب پنجره‌ای به کوچه بودند. خانه یک طبقه یادگار دبیرقاجار رواق آجری و دری از چوب گردوی تفرش داشت که به دالان کوتاه حیاط بیرونی گشوده می‌شد. در وسط بیرونی، حوضچه‌ای بود که آب جوی، قبل از ریختن به آب‌انبار و حوض، در آن ظاهر می‌شد. بیرونی، دارای دری به اتاق پنج‌دری بود که قوس بالای پنجره‌اش، شیشه‌های رنگین داشت. از طریق راهرویی کوتاه، با یک پله بر آجرفرش کف اندرونی قدم می‌گذاشتند که حوض پاشوره‌دار مستطیلی شکل در میان و باغچه‌هایی قرینه در دو سوی داشت که در آن‌ها درخت‌های سیب و انار و انجیر کاشته بودند. پایه گل‌نستن سفید، با گل‌های سرخ و زرد، پیوند خورده بود و به لاله‌عباسی که شب‌ها درمی‌آمد، گل آقای خانه می‌گفتند.

دورتادور پایین دیوارهای اتاق پنج‌دری، کاغذ دیواری زیبایی، حدود هشتاد سانت چسبانده بودند و یک ردیف مبل، مخصوص میهمان‌های پدربزرگ بود. شجره تذهیب‌شده خانوادگی، بالای اتاق و قطعاتی از خوش‌نویسی‌های دبیرقاجار، دیوارها را مزین ساخته بودند.

بیرونی، یک ردیف اتاق صندوقخانه‌دار بود و فاصله حیاط تا اتاق‌ها، بهار خواب یا مهتابی ستون‌دار چوبی ساخته بودند که روی آن سقفی با تیر چوبی قرار داشت. خانه ما از نمونه‌های درخشان معماری قاجاری نبود ولی هویت آن روز بناهای شرقی ارگ تهران را داشت.

اوایل سال ۱۳۲۰ دایی مهندس، دانشجوی اعزامی به بلژیک، با همسر و پسرشان به تهران آمدند و پس از مدتی سر کوچه، در طبقه دوم تنها خانه محله که دیوار کاشی‌شده و سقف شیروانی آجری رنگ و دو طرف پنجره داشت و ناودان‌های آهن‌سفیدش تا کف پیاده‌رو می‌آمد، ساکن شدند. دایی مهندس از همان بدو ورود به دستگاه معادن، صاحب یک دستگاه ماشین با شوفر شد که سال ۱۳۲۰ خواهرم و شوهرش را که عروس و داماد جوانی بودند، با ماشین به سیزده‌در برده و دایی بزرگ که با موتور سیتکا (سایدکار)، خودش را رسانده بود، با دوربینش از آن‌ها عکس گرفت. حالا آن عکس، قهوه‌ای‌رنگ شده، نشانه چاپ خانگی است که در آفتاب خشک می‌شد.

ساکنان شش تا از خانه‌های کوچه سیدحسن پیشنهاد ما با هم قوم‌وخویش بودیم و در خانه درندشت عرب‌ها، مستأجر زندگی می‌کرد. عرب‌ها هم با ما خویشاوندی داشتند. آن‌ها، سال‌ها پیش از تولد من، در کربلا مجاور شده بودند و سالیان بعد، بچه‌ها و عروس و دامادهای‌شان، دسته‌جمعی آمدند و این بار به آن‌ها می‌گفتند معاودین ایرانی.

بدو بایست! و مجسمه‌شدن که یک نوع تئاتر صامت بود را دخترچه‌ها بازی می‌کردند ولی پریدن توی جوب آب در تابستان و رادیو درست کردن با وزوز زنبورها و تند دویدن، به پسرها اختصاص داشت.

دایی جان، پیش‌تر زندگی‌اش را به اکتشاف و تسلط بر طبیعت در معادن اسفندقه کرمان، زیرآب مازندران و شمس‌آباد اراک گذراند. در آغاز دهه سی، پدرم از دسته‌بندی‌های سیاسی در کارخانه سیمان ری می‌گفت و در همان زمان، پس‌دایی‌ام «ژانو»، که مجله‌های فرانسوی‌زبان با قصه‌های مصور شگفت‌آور داشت، از اسم خودش راضی نبود و با استشهاد محلی ژانو

به جهانگیر بدل شد. تیر سیمانی سر کوچه که سوراخ‌هایی با زنبورهای قرمز داشت، درست جلوی آپارتمان دایی جان نصب شده بود و دوچرخه‌سواران مسابقهٔ دور شمال کیهان‌ورزشی، تا دیروقت زیر نور جمع بودن، طوقه‌های چرخ دائم باریک‌تر می‌شد و با رواج شانژمان (دنده)، امیدهای قهرمانی، اوج می‌گرفت. دستهٔ دوچرخه‌های کورسی پایین بود، دوچرخه‌سوارها سرشان را می‌انداختند پایین و رکاب می‌زدند. قهرمان بزرگ، آقا مرتضی ابوطالبی را از وسط مسابقه در جادهٔ قدیم کرج، رساندند بیمارستان، چون محکم خورده بود به کامیونی که گوشهٔ جاده ایستاده بود. ولی داستان‌های تازه ای هم داشتیم: بعد از عبور از راهرو، وقتی پرده مخملی قرمز رنگی را که دور صورتم پیچیده بود کنار زدم پایم را از راهروی شیب دار سینما دماوند گذاشته بودم بدنمای وحش تارزان.

برای عروسی از تیر، برق می‌کشیدن، روی حوض تخت می‌زدند و حیاط، با چادر، سقف‌دار می‌شد و از کنار طناب چادر تا سحر که سردمان می‌شد زل می‌زدیم به نمایش مطرب‌ها و رقص‌ها و حاجی و سیاه و کوتوله و از شاپاش و صورتخانه، چیزی نمی‌دانستیم.

دایی جان کتابی دربارهٔ زندگی سنگ‌ها در مجموعهٔ چه می‌دانم ترجمه کرد و همچنان در معادن سرب و زغال‌سنگ به اکتشاف مشغول بود و به‌ناگهان از محلهٔ ما رفتند و در خانهٔ جدیدشان، یخچالی داشتند خنک‌تر از عمق یخچال صغیرا که بوهای شگفت‌آور داشت.

کتاب‌های درسی را مهرماه از جلوی مسجدشاه می‌خریدیم و کتاب‌های سال قبل را می‌فروختم و محله داشت تغییر می‌کرد، مجلهٔ «سپیدوسپاه» و «دانش‌آموز» و «اطلاعات» و «توفیق»، **امیرارسلان نامدار** و **الف لیل** را کنار می‌زد. یک روز، گوشه‌ای از دیوار یخچال خراب شد و از دل آن، خانه‌ای آجربهمنی و دیوار کوتاه سر درآورد که شاخه‌های پرتقال، از سر دیوارش بیرون زده بود و بیرونی - اندرونی نداشت. با لوله‌کشی آب مدتی از «فشاری»ها آب برمی‌داشتیم. سر سه‌راه، حمام خصوصی به راه افتاد و دیوارش را سیمان کرد. خزینهٔ حمام خیابان آب‌منگل به دوش بدل شد و هنگامی که آب لوله‌کشی آمد، حوض خانهٔ ما کوچک و کم‌عمق و آبی‌رنگ شد. در یک چشم به هم زدن دیوار خانه‌ها، به همان بلندی دیوار یخچال رسید. جاهل محله‌مان... هفت رنگ، پیر شد، طبق توت با چراغ زنبوری سر کوچه می‌گذاشت.

بوف کور می‌خواندم و مفهوم افسون‌زدایی‌اش را در نمی‌یافتم. بخشی از زمین ارث پدر بزرگ در تفرش را یک سرهنگ بازنشسته، تصرف عدوانی کرد و کاری از دست دایی‌ها بر نمی‌آمد. خانه‌های درندشت بدون تزیین تقسیم و خانه‌های همجوار، عرصهٔ تفاوت‌های ناهنجار گشت. درشکه‌ها و ماشین دودی محو شدند. فردین از محله رفت و حسن حبیبی از تنها خانهٔ محله که نمای آجری مضرسی داشت، راهی فرانسه شد. برادرم ابوالحسن، مجموعه‌ای از نمایش‌نامه‌ها و فیلمز اند فیلمینگ و سایت اند ساند، به خانه می‌آورد. شدم شاگرد آن‌ها و دکتر محمد دبیرسیاکی، دکتر معتمدنژاد، در مؤسسهٔ عالی روزنامه‌نگاری. جایزه ای گرفتم و پا به میدان گذاشتم. برای درک سؤال‌ها سروکارم به خیابان نادری و انبوه کتاب‌های ارزان‌قیمت افتاد. خوشبختانه رمانتیزم دههٔ چهل، جای خودش را به تاریخ هنر داد و سرانجام پرسش‌هایم خیلی جزیی شد. آن قدر که می‌توانستم بفهمم. در کتابخانهٔ مجلس و سینماهای لاله‌زار انبوهی یادداشت فراهم آوردم. کتاب‌ها گران می‌شد. در انتهای کوچه و آب‌منگل، چریک‌هایی کشته شدند. مستندساز شدم و هر وقت پرسشی را مطرح کردم که حاصل نگاه شخصی‌ام از جهان بود فیلم توقیف شد. پرسش رسم نبود. امروز که فیلم‌های قدیم‌تر را می‌بینم، در غالب آن‌ها، سؤال نیست. سؤال در فیلم‌های نسل امروز دارد جوانه می‌زند.

بخش اول

پژوهش کرونولوژیک در پدیده

به جای غم غربت

حدود شصت سال اول سینما، بخش قدیمی و نوساز تهران و محله ها، کوچه ها، بازارچه ها، گذرها، سینماها، مساجد، میدان ها، حسینیه ها، تکاپا، مدارس، امامزاده ها، نذرها، مبارزه ها، هنرمندان، مدها، احزاب، تفرج گاه ها و مسائل شهری و دانشگاهی، از فیلم های موجود، غایب اند و به سختی می توان با گزارش های موجود که یادگارهایی فوق العاده ارزشمند هستند، تصویری عینی و تمام عیار، از تهران قدیم، ترسیم کرد. ساختمان هایی مثل امامزاده یحیی در خیابان ری و جنب قنات حاج علیرضا در سال های ۱۳۱۰ ویران و در سال های ۱۳۲۰ بازسازی شد، بدون این که تاکنون هیچ تصویری از آن و جوان های صنف کفاش و دسته ترک ها در بازار که سینه را محکم تر می زدند، به دست آمده باشد. هیچ تصویر متحرکی از صادق هدایت، پروین اعتصامی، وارطان هوانسیان (معمار) موجود نیست. درخت های کهن حاشیه برخی مقابر متبرکه از جمله چنار سوخته امامزاده یحیی که با خودش انبوهی باور عامیانه (از جمله درمان سیاه سرفه حین عبور دادن بیمار از میان تنه دو شقه شده اش) به همراه آورده بود و چنار امامزاده صالح تجریش به تدریج خشک و شکسته و نابود شدند و کم کم با حرکت جت ها، پرواز کبوترهای پاپری معلق زن بر روی باغ ها و در آسمان آبی و غارغار کلاغ ها که عصرها دسته جمعی می آمدند محو شد و زیبایی و ارزش های تازه ظاهر گشت.

... اما در پنجاه سال اخیر، حداقل از سال ۱۳۳۶ که نخستین فیلم خبری سازمان سمعی و بصری ساخته شد و از دهه چهل که دوربین خانگی هم اهمیت یافت، تا کنون، گنجینه ای بصری از رویدادها، مسایل شهری، شکل شهر و تصاویری کم یاب چون سخنرانی دکتر علی شریعتی و یا آل احمد نیز بر جای مانده است.

دوره قاجار

ارگ شاهی، در شهر قدیم، یکی از عناصر سه گانه شهری بود و در نخستین حضور دوربین در ایران، مظفرالدین شاه، شخصیت اول است و به نظر می رسد نخستین تصاویر، از داخل ارگ همایونی گرفته شده باشد. باغچه ها، نمای خارجی، کاخ ها، دلقک های دربار و تیاتر دادن با ماسک و بی ماسک، خرسواری و موزیکانچی ها از خیلی نزدیک فیلم برداری شده اند.

داخل شهر - خیابان، رفت و آمد مردان قباپوش و کلاه نمودی بر سر و زنان روبنده دار، درشکه ها و گزمه ها، در نمای عمومی است. زنان، به گارماشین وارد می شوند. ماشین دودی راه می افتد. قاطرچی ها از رودخانه ای در حاشیه شهر می گذرند. قاطری با بارش در آب می افتد و فیلم ساز بر این امر واقع تأمل می کند. قزاق ها در حال ورزش و شاه و قزاق ها سوار بر اسب اند.

محمدعلی شاه و لیاخوف

محمدعلی شاه با تاج و جغه در جایگاهی که موقتی به نظر می رسد بر صندلی نشسته و لیاخوف، کودکی (که گویا محمدحسن میرزا یکی از فرزندان محمدعلی میرزا است) و قزاق ها، از برابرش رژه می روند (احتمالاً ۱۹۰۸ یا ۱۹۰۹). احترامات، طرز ایستادن زیردست ها و رعایت فاصله نسبت به شاه، تزیین دیوار، لباس و کلاه و اسلحه قزاق، نشانه های مورد توجه اند.^۲ به دلیل پرده ای گلداز که بر دیوارها کشیده شده، محل رژه برای من مشخص نیست. نمی دانم باغ شاه است یا سفارت روس؟ به هر صورت از در ورودی و وضعیت نوکرها کنار در معلوم می شود که کاخ نیست.

احمدشاه قاجار

احمدشاه قاجار با کالسکه به کاخ گلستان می آید. از سه پله تخت مرمر بالا می رود، بر تختی مشهور به تخت سلیمانی، می نشیند و در آخر تصویر، سوار بر کلاسکه سلطنتی از کاخ می رود. (۳)

رئیس‌الوزرا رضاخان (مدرسه نظام، مجلس مؤسسان، کاخ گلستان)

قدیمی‌ترین تصویر از رضاخان پهلوی را در آرشیو خصوصی یکی از علاقمندان به جمع‌آوری فیلم‌های قدیمی در تهران دیدم. نخستین عنوان‌بندی نشان می‌داد فیلم در روز دوشنبه ۲۰ مهر ۱۳۰۴ و «از جشن فارغ‌التحصیلی دوره سوم مدرسه صاحب‌منصبان نظام و اعطای مناصب» در مدرسه نظام فیلم‌برداری شده است: «بازدید سرتیپ محمدخان نخبوان، رئیس مدرسه نظام، «ورود بندگان حضرت اشرف اعظم آقای پهلوی رئیس‌الوزرا دامت عظمته به مدرسه»، «دفیله [رژه] و ورزش شاگردان مدرسه»، سایر میان‌نوشته‌هاست. دیپلمات‌های خارجی مقیم تهران، کلاه سیلندر دارند و رئیس‌الوزرا و محمدرضای پنج ساله کلاه لبه‌دار بر سر گذاشته‌اند. بعدتر، همین مدرسه، به صورت یکی از پایگاه‌های ضد احمدشاه درآمد. تا این زمان، سالن‌های سینما اکثراً به اسم تجار و یا صاحب بان سینماها بود (سینمای آقایی، روسی خان، صحافباشی، امیرخان، بومر، اردشیر خان) و به‌نوبت، دربار و ارتش، بیش‌ترین تمایل را به تصویربرداری داشتند و گرچه سهم شهرها از جمعیت نسبت به کل کشور، حدود ده درصد بود من هیچ فیلم خبری تا سال‌ها بعد از روستاهای اطراف تهران، سراغ ندارم.

دو فیلم دیگر از رضا خان رئیس موقت مملکت (یا رئیس حکومت موقتی) وجود دارد: اولی در تاریخ ۱۵ آذر ۱۳۰۴ گرفته شده، مربوط است به مجلس مؤسسان. کالسکه و گارد سواره (آژان، امنیه و سوار نیزه‌دار) از میدان وسیع توپخانه می‌گذرند. در محوطه مجلس تعدادی از امرای نظام، حضور دارند. دنبال نخست‌وزیر، محمدرضا که کودکی پنج ساله است، می‌آید.

از مراسم روز ۲۵ آذر ۱۳۰۴ نیز تصویری وجود دارد که احتمالاً کار خان‌بابا معتضدی است. رضاشاه، چهار روز بعد از اعلام نظر مجلس مؤسسان، برای سلام رسمی به کاخ گلستان آمده است.^۴ در این صحنه نیز رعایت فاصله زبردستان با شاه، قابل ملاحظه است.

کلنگ ایستگاه راه‌آهن تهران

در سبزی‌کاری امین‌الدوله

در یک روز طوفانی و پر از خاکباد، اولین کلنگ ایستگاه راه‌آهن تهران، به زمین خورد. در اطراف زمین، پرچم‌های ایران نصب شده است و رضاشاه با همراهان می‌آیند. این صحنه بسیار مهم که توسط ژرژ اسماعیلوف فیلم‌برداری شده، در فیلم رضاشاه کبیر (علاءالدین پزشکی) به کار رفته است. شاید در میان همراهانی که تند تند می‌آیند، چهره کریم طاهرزاده بهزاد معمار بزرگ ایستگاه راه‌آهن تهران را بتوان بازشناخت!

مراسم عید قربان در میدان توپخانه

کاروان زرد اولین و مهم‌ترین فیلم مردمنگاری تهران، سال ۱۹۳۳ (۱۳۱۲) تدوین شده است. می‌دانیم که (بر اساس اسناد موجود و اخبار روزنامه‌های ایران) گروه کاروان زرد، ۳۱ فروردین ۱۳۱۰ به ایران رسیدند. ششم اردیبهشت ۱۳۱۰ از دروازه قزوین گذشتند و وارد تهران شدند. نمایش واگن اسبی، مورد اعتراض ایرانیان خارج از کشور بود و نسخه موجود در ایران، این صحنه را ندارد. آیا از فیلم خارج شده و در جایی (مثلاً در سینماتک پاریس) موجود است؟ نمی‌دانم. بیرون از دروازه، مخروطه و شلوغ است. زنی چادری که پیچ‌اش را بالا زده به دوربین می‌نگرد. ماشین سیتروئن جلوی کادر و دوربین درون ماشینی دیگر، به دروازه نزدیک می‌شوند.

روز عید قربان در میدان سپه، مراسمی برپاست. شتر تزئین‌شده‌ای نحر می‌شود. **کاروان زرد** جدا از میدان توپخانه، تصاویری از یک گروه نوازنده نظامی درون یک آلاچیق، محمدعلی فروغی، ولیعهد، کاخ مرمر و کاخ گلستان و مردمان شهر را نیز دارد.^۵

آب شاهی‌ها - کاخ گلستان

گنجینه‌های افسانه‌ای در ایران امروز، ساخته ایتالیایی‌هاست.

با کاخ گلستان و اشیای گرانبهای موزه، شروع می‌شود. میدان توپخانه و عمارت شهرداری و مجسمه رضاشاه دیده می‌شود. مردم کلاه پهلوی بر سر دارند. آب تهران از طریق آب‌شاهی‌ها تأمین می‌شود.^۶

بالای شهر تهران ۱۳۱۲ و ابزار مدرن

حاجی‌آقا آکتور سینما ساخته اوانس اوهانیان (اوگانیانس)، از نظر تاریخ نمایش، با کاروان زرد همزمان است ولی از جنبه نوع نگاه به شهر، ابزار مدرن و توسعه، با نگاه قرن نوزدهمی کاروان زرد، همزمان نیست و دنیای دیگری است و از آن جایی که اساساً کاری خیابانی محسوب می‌شود صحنه‌های تعقیب و گریز با ماشین و پایین کافه پارس منبعی به یادماندنی از خیابان‌ها و ساختمان‌های بالای شهر است. داخل خانه یک حاجی‌آقای متوسط‌الحال، بخشی از معماری خانه‌اش و طرز نشست و برخاست و اشیای اتاق، رفتار نوکر خانه، کلاه پهلوی و لباس حاجی‌آقا، طرز آرایش آسیاقسطنیانیان به نقش دختر حاجی‌آقا، پلیس سر چهارراه، داخل دندان‌سازی و ابزار کارش، بازسازی یک سالن نمایش فیلم و نیاز به تغییر، موارد قابل توجه در **حاجی‌آقا آکتور سینما** است (جدا از موارد زیبایی‌شناختی در ساختار فیلم) حاجی‌آقا... گزارشی از یک فضای واقعی است که امری متخیل در آن جریان دارد.

توپ‌بازی دختران

طلوع ایران نویسنده، فیلم‌بردار و کارگردان جان تیلور ۱۹۳۸ جامعه‌ای را نشان می‌دهد که نیروهای تازه‌ای در آن، سر برآورده‌اند. **طلوع ایران** با تصویری از توپ‌بازی دختران، سان، دانش‌آموزان دختر و پسر و ساختمان‌های جدید، پشت به البرز پربرف، یادگاری مهم از اواخر سلطنت پهلوی اول است.^۷

معماری به سبک ملی و رشد عقل ابزاری

ایران، پرسیای جدید، توسط مینروا فیلم برای شرکت کامپساکس (بکارگردانی اینگولف بویسن در سال ۱۹۳۹) ساخته شده، در کنار تأسیس راه‌آهن، شامل تصاویری از تهران مدرن و ظهور معماری به سبک ملی هم هست (مدرن را در این‌جا جدا از معماری به معنای تأسیس نهادهای جدید فرض کنید).^۸

چراغانی شهر

تهران در سال ۱۳۱۷ برای استقبال از عروس مصری، چراغان شد. فیلم **عروسی ولیعهد** در سال ۱۳۱۹ در سینما فردوسی به نمایش درآمد. در جلالیه، عملیات رژه نیروهای نظامی توسط وابسته‌های نظامی ایتالیا، فرانسه و آلمان، تماشا می‌شود. این صحنه، بعدها به کرات - در محکوم‌سازی حکومت پهلوی اول - در فیلم‌های گزارشی متفکین به کار رفت. به لباس‌های مصری دختران ایرانی، و چراغانی سردر بلدییه (شهرداری) توجه کنید.

شهر در اشغال

مجلس شورا، عبور نفربرها از خیابان‌ها، رستوران‌های تازه تأسیس در خیابان لاله‌زار، ورود ولیعهد به مجلس برای شاه شدن، پناهندگان لهستانی در شرق تهران، میدان راه‌آهن، استالین، روزولت و چرچیل در سفارت شوروی در تهران، هدیه روز

تولد به چرچیل در تهران. زندگی در داخل دربار، آمریکایی‌ها در امپریه و لنگ‌های آویخته روی بند بالای حمام‌ها، زنان چادری و بی‌حجاب در فیلم‌های متعلق به متفکین، ثبت شده است.^{۱۰}

اسکی در آبعلی

با ورود یک معلم اسکی به نام گاستون کاتیار، آقای ابراهیم معتمدی فیلمی از او در پیست آبعلی و از تفریحات مردم تهران ساخت. در این فیلم، یک مسابقه اسکی استقامت نیز هست.^{۱۱}

تشییع جنازه رضاشاه در تهران ۱۳۲۹

استودیو ارتش که یادگار نخستین تجربیات خان‌بابا معتضدی بود، در دایره تعاون انتشارات ارتش به راه افتاد و فیلم‌های مستند (و در دهه سی فیلم‌های داستانی) تهیه کرد. قدیمی‌ترین تصاویری که از فعالیت مستندسازان این دایره، از جمله سرهنگ گلسرخ و ستوان خلیقی باقی مانده مربوط است به حضور شاه در تبریز بعد از خروج ارتش شوروی. آن‌ها در سال ۱۳۲۹ از تشییع جنازه پهلوی اول نیز فیلم گرفتند. گرچه جنازه از مصر به جده حمل می‌شود، از آن‌جا به اهواز می‌آید و با قطار به تهران می‌رسد ولی بخش عمده فیلم در تهران می‌گذرد. تشییع جنازه رضاشاه یکی از قدیمی‌ترین مستندهای ایرانی محسوب می‌شود که بخشی از تهران را نشان می‌دهد.^{۱۲} فیلم تشییع جنازه به مدت ۳۱ دقیقه و ۵۰ ثانیه در آرشیو تلویزیون ملی ایران موجود بود. فیلم‌بردارها خلیقی، ابوالقاسم رضایی و نایمن هستند. نایمن فیلمساز آمریکایی دو سال قبل از این، فیلم رنگی ایران، پرسیای جدید راساخت که تصاویری یادمان، از تهران خلوت و زیبا دارد.

کارخانه سیمان ری

شرکت میترا فیلم در سال ۱۳۲۷ مترصد بود تا ماهیانه یک فیلم از وقایع مملکتی تهیه کند^{۱۳} و همراه طوفان زندگی، گزارشی از سازمان خدمات اجتماعی که سال ۱۳۲۶ تأسیس شده بود، به نمایش درآورد (که فعلاً در دسترس نیست). فرشاد فداییان، چند سال پیش به فیلمی از کارخانه سیمان ری دست یافت و آن را در فیلم «شناسنامه کارخانه‌ای فراموش‌شده» به کار گرفت. تاریخ تولید آن ۱۳۲۸ ذکر می‌شود. درست است که یکی از مهندسان قدیمی (مهندس بلوچ) گذشته خود را مرور می‌کند ولی من در این فیلم، به دنبال رد پای پدرم و دایی جان مهندس می‌گشتم.

تهران سیاسی می‌شود

پیش از آغاز دهه سی نیز تهران سیاسی بود ولی تصویری از حضور نیروهای سیاسی در خیابان‌ها، موجود نیست. در آغاز این دهه، فیلم‌بردارهای ایرانی و خارجی تصاویری از شکست انسداد سیاسی و تظاهرات در خیابان‌ها را ثبت کرده‌اند. گروه‌های سیاسی به‌ویژه در اطراف مجلس شورای ملی تجمع دارند و خواستار احقاق حقوق ملی و یا حضور در قدرت‌اند.^{۱۴}

کارگزاران آمریکایی

دکتر همفری، در اواخر شهریور ۱۳۳۰ با موافقت هنرهای زیبای کشور، به همراه هیأتی از دانشگاه کالیفرنیا جنوبی به ایران اعزام شد و هموست که بعداً همکاری‌اش را با گروه دانشگاه سیراکیوز ادامه داد و بنا به پیشنهاد اداره هنرهای زیبای کشور، به عنوان کارگزار، در تولید فیلم‌های آموزشی در ایران، مشارکت کرد. یکی از اولین فیلم‌های

دکتر همفري که به همراه دکتر مصطفوی، رئيس اداره باستان‌شناسی^{۱۵} ساخته شد، درباره تهران است.^{۱۶} البته از نظر تاريخ معاصر ايران، مهم است بدانيم که چرا محمدعلی ایثار (و دان ویليامز) به‌وضوح در کتاب سينما در ايران ۱۹۰۰-۱۹۷۹ نقش چندانى برای ايرانيان قائل نيستند:

از آن‌جا که سياست کلی ایالات متحده در ايران اين بود که به مردم ايران کمک شود که به خودشان کمک کنند، در پی تلاش برای جلوگیری از گسترش کمونيسم در شمال ايران، مقامات USIA تصميم گرفتند تا فيلم‌هایی در ارتباط با مسائل و احتياجات داخلی بسازند. فيلم‌هایی که به گفته دان ویليامز می‌توانست به شیوه‌ای که برای مردمان عادی ايران قابل فهم و باور باشد و به آن‌ها نشان دهد که چه‌گونه به زندگی بهتری برسند (دان جی. ویليامز، مقدمه‌ای بر گزارش نهایی قرارداد دانشگاه سيراکیوز، تهران ژوئن ۱۹۵۹).^{۱۷}

از مجموعه فیلم‌های «از محصولات دانشگاه سيراکیوز در ايران» و اداره مشترک سمعی و بصری، فیلم‌های: دبیرستان، آزمایش‌های علمی در مدرسه، دو برادر به تماشای دانشسرای کشاورزی می‌روند^{۱۸} و ضبط صدا، در تهران، ساخته شده است. دو فیلم اول، در فضاهایی کاملاً ایده‌آل و جذاب و مبتنی بر روش آموزش نوین تهیه شده، از نمونه‌های منحصر به فرد در این مجموعه است که تقریباً هیچ نسبتی با اکثر فیلم‌های روستایی ندارد و برای من که در همان سال‌ها شاگرد مدرسه‌ای در جنوب تهران بودم، تا حدودی باورنکردنی است. به هر صورت، نشان می‌دهد که در گوشه‌ای دیگر از تهران (از جمله دبیرستان دخترانه ثریا)، امکانات کمک آموزشی، رفاهی و روش نوین تدریس و تربیت وجود داشت. همچنان که فیلم بهشت کودکان (۱۳۳۵)، پرورشگاه شماره ۲ (متعلق به جمعیت بنیاد پهلوی، خیریه ثریا پهلوی)، از محل نگهداری کودکان بی سرپرست، ساخته شده است.

اتوبوس‌های دوطبقه

در اخبار مووی تون نسخه ایران شماره ۷۹۷ از اتوبوس‌های دوطبقه، سخن به میان آمده که «به‌تازگی در معابر پایتخت ايران، شهر تهران به حرکت درآمد».

بنا بر گفتار فارسی و انگلیسی، فیلم متعلق به ۲۲ سپتامبر ۱۹۵۸ است.

تهران و «اخبار از محصولات سازمان سمعی و بصری هنرهای زیبا»

«اخبار ايران»، از محصولات اداره اطلاعات آمریکا در تهران، مجموعه‌ای رخدادهای ايران به‌ویژه تهران را ثبت کرده‌اند که مسعود مهربانی در کتاب فرهنگ فیلم‌های مستند، آن‌ها را از کتاب تاريخ سينمای ايران محمدعلی ایثاری، فهرست کرده است (از وجود این فیلم‌ها در ايران، خبر ندارم گرچه میدانم که فهرست اولیه و چاپ ايرانش موجود است)، اما اخبار، از محصولات سازمان سمعی و بصری هنرهای زیبای کشور، تماماً هست و بطور متوسط هر هفته یک فیلم کوتاه (۵ تا ۱۰ دقیقه‌ای) تولید شده است. از این دوره، فیلم‌برداری اتفاقی از رخدادها، به فیلم‌سازی حرفه‌ای و مداوم، بدل شده و مجموعه‌ای عظیم از اسناد بصری فراهم آمده است. فیلم «مالیات‌ها به چه مصرف می‌رسند»، ساخته هوشنگ شفتی، قدیمی‌ترین تصویر از ماشین دودی (تهران - شهرری) و گارماشین را ثبت کرده است. فیلم‌ساز و دوربینش مانند **لومی برها** و **عکاسباشی**، بیرون از قطار ایستاده، سوار نمی‌شوند. در اکثر این فیلم‌ها، دولت در تلاش برای نوسازی یا مدرنیزاسیون تهران و با نمایش دائمی شاخص‌های رفاه معرفی می‌شود. در اینجا شاهد تحویل اولین جت بوئینگ ۷۲۷، نصب توربین گاز در نیروگاه طرشت، تأسیس مدرسه و پالایشگاه و پارک، بیمارستان و برگزاری نمایشگاه‌های نقاشی، جشنواره‌ها و کنفرانس علمی و هنری و اقتصادی داخلی و بین‌المللی هستیم. از جمله اجرای اپرای ارفه واریدیس در تالار هنرهای زیبای کشور و تصویر بازیگران و خانم فریده گوهری طراح صحنه و لباس این اپرا در سال ۱۳۴۳، همچنین تمرین نمایشنامه امیر ارسلان نامدار (به کارگردانی علی نصیریان) توسط خانم خورشید با لباس معمولی و فرید و دیگران با کراوات، قبل از افتتاح تئاتر سنگلج (که به همت و هزینه مهندس آرشاویز بابایان به اتمام رسید) و روز افتتاح و صحنه‌شگفت دست بسینه ایستادن انتظامی (در مهرماه ۱۳۴۴).

کاروان مقدس

در آبانماه ۱۳۴۴ انتقال ضریح مطهر حضرت ابوالفضل (ع) و یک جفت در زرین و سیمین و مینا از اصفهان به کربلا، در سر راه خود - در قم، تهران، کرمانشاه - شورانگیزترین و بزرگ‌ترین اجتماعی را که سینمای مستند ایران به یاد دارد، سبب شده است.

سرانجام در کربلا، آیت‌الله سیدمحسن حکیم (که بدستور ایشان ضریح و درها ساخته شده بود) وارد حرم می‌شود و با سخنان ایشان، فیلم کاروان مقدس به پایان می‌رسد. البته می‌دانیم که اکثریت قریب به اتفاق فیلمهای این دوره صامت هستند. هرچند بر آنها موسیقی گذاشته شده و گفتار بی وقفه بگوش می‌رسد.

اصلاحات و ابزار آن

«شهربانی کل کشور»، فیلمی چندبخشی است که احتمالاً سال ۱۳۳۶ تولید شده است. در بخش اول «اداره راهنمایی و رانندگی»، با شهری خلوت روبه‌رویم. میدان حسن‌آباد (بنا به نوشته مهندس پاکدامن، با معماری التقاطی اروپا؛ شیوه نئوباروک)، هنوز زیباست. اما فیلمساز (و گوینده: ساویز) از دست مردم کلافه است:

رسیدن به مقصد، امروزه در تهران به صورت مسئله غامضی در آمده است و مسئله مهم اغلب برای همه ما این است که بهتر است پیاده راهی منزل شویم یا در اتومبیل بنشینیم و باعبرین و رانندگانی که رعایت مقررات را نمی‌کنند دست بگریبان شویم... این افراد برای خط کشی و ساختن معابر مخصوص عابر پیاده مالیات می‌دهند ولی میل ندارند آنرا رعایت کنند.

یک اتومبیل از چراغ قرمز میگذرد، پلیس بدنبال متخلف است و او را می‌گیرد... در فیلمی دیگر، پلیس، مردم را به رعایت آداب عبور از خیابان وا می‌دارد. رئیس پلیس، با تعدادی مأمور به دنبالش، از وسط خیابان پیش می‌آید و متخلفانی را که از عرض خیابان می‌گذرند، وامی‌دارد تا از خط عابر پیاده عبور کنند. در دانشکده پلیس، استاد (خارجی) درباره «جلوگیری کنترل اغتشاشات و جمعیت‌ها» درس می‌گوید. روی تخته، نقشه‌ای از حرکت هفت اتومبیل ضداغتشاش، مشاهده می‌شود.^{۱۹}

اتومبیل (جیب) اول، دوم و سوم، کوچک‌تر و هریک حامل راننده و سه نفر پاسبان مسلح به تفنگ و سرنیزه و باتن (باتوم) و یک افسر پلیس است.

در ماشین چهارم افسران فرمانده نشسته‌اند. پشت سر آنها دو کامیون است: هریک حامل راننده. ده نفر سرپاسبان با اسلحه کمری، مسلسل و باتن و یک افسر پلیس مسلح.

آخرین کامیون حامل گازهای شیمیایی و اشک‌آور است. در صحنه بعد، کنار تابلوی چراغ‌های قرمز، زرد و سبز. تابلویی، رنگ‌ها را درون دوایری کشیده‌اند که توضیح احترام‌آمیزی دارد:

توقف کنید

برای حرکت آماده شوید

حرکت فرمایید

برخی از همین صحنه‌ها در فیلم دیگری با عنوان سرویس تأمین عمومی (Public Safety Service) در سال ۱۹۶۰ به کار رفته که با کنکور ورودی پلیس آغاز می‌شود. در آخرین صحنه‌ها، پلیس، شاه و رئیس‌جمهور آیزنهاور را در سفرش به ایران اسکورت می‌کند (کارگردان هری ا. ب.). فیلمی دیگر به نام برنامه خاص آموزشی اداره آموزش پلیس ملی ایران (۱۳۳۸) با تصویری از شهر شروع می‌شود و گوینده انگلیسی می‌گوید:

این شهر مدرن و بزرگ نه در عراق ، نه مصر نه لبنان و یا اردن ، بلکه اینجا تهران است . پایتخت شهری که بر اساس آمارگیری سال ۱۳۳۱ دارای چهارصد هزار نفر جمعیت است . مسائل امنیتی این شهر در کف ژنرال علوی مقدم است .

در پایان ، سفیر کبیر آمریکا ، برای بازدید از آموزش عملیات پلیس ضد شورش به پادگان آمده است و با انجام عملیات ، فیلم به پایان می رسد .

باشگاه لاینز

عصای سفید ۱۳۳۸ در تبلیغ اقدامات باشگاه لاینز ایران در تهران است. راوی (با صدای خارج از تصویر)، مردی نابیناست که برای گذر از خیابان مشکل دارد و باشگاه، با تهیه عصای سفید، مشکل او را حل می کند. همچنین با موقعیت ها و شرایطی در شهر روبه روییم که خود را به سینمای داستانی کشانده بود. دو دختر از برابر دو جوان می گذرند، ظاهراً پسرها متلک می گویند و برمی گردند تا آن ها را نگاه کنند که مرد نابینا به ایشان تنه می زند. در جای دیگر. سلمانی دوره گرد، سر مشتری خود را در گوشه خیابان اصلاح می کند. در نهایت وقتی عصای سفید در کف مرد قرار می گیرد، عابری و اتومبیل ها به صورتی اغراق آمیز می ایستند تا او بگذرد. در واقع مسبب این صورت اغراق شده، سینماست. در سالیان بعد، کار با نابازیگران، دوربین سبک و سامان دهی به حرکت مردمان در شهر، توهم واقعیت را دامن زد (از جمله فیلم خیابان هژیر داریوش محصول تلویزیون ملی ایران). گفتار نهایی فیلم عصای سفید نشان می دهد غرض از ساختن فیلم، معرفی باشگاه است که: «شاهنشاه ریاست عالیّه آن را قبول فرموده اند» و «یکی از برنامه های مفید باشگاه نیز ساختمان کوی نابینایان است». در صحنه پایانی، حسین علا که در آن زمان رئیس لاینز ایران بود، کلنگ به زمین می کوبد و حضار کف می زنند.

زندان قصر

مازیار پرتو، در سال ۱۳۳۸ قدیمی ترین تصویر از زندان قصر در تهران را ثبت کرد. در این فیلم، زندانی ها روی نیمکت سر کلاس نشسته اند و می نویسند و آن ها را در سلول ها و کارگاه ها می بینیم. در فیلمی دیگر در باره دارالتأدیب زندان قصر ، حتی دوربین بروی پشت بام رفته و شکل عمومی زندان های تو در تو و ۳ حیاط آن (در نمای دور) مشاهده می شود . امروزه که زندان قصر تخریب شده این سند شگفت آور و با ارزش می نماید . البته در فیلم «ندامتگاه» کامران شیردل هم آقای مازیار پرتو با حرکت دوربین روی دست از بیرون وارد زندان می شود .

مرکز اتمی

«مرکز اتمی پیمان بغداد که اینک در تهران شروع به کار کرده است، نمونه بارز دیگری از پیشرفت سریع دانش در کشور ماست.»

این گفتار فیلمی است درباره افتتاح مرکز اتمی پیمان بغداد به سال ۱۳۳۸ در دانشگاه تهران. پیمانی که با حذف هم پیمان عراقی اش ، هنوز پیمان بغداد خوانده می شد. یک دانشمند اتمی انگلیس در دانشکده علوم دانشگاه تهران گفت : « با شروع به کار این مرکز در تهران، سه کشور ایران، ترکیه و پاکستان قادر خواهند بود که به طور مؤثر در تربیت دانشمندان و پیشرفت در این راه گام های سریعی بردارند. این مرکز اتمی بر اثر همکاری ایران و انگلستان به وجود آمد.»

پروفسور محسن هشترودی و دکتر فرهاد رئیس دانشگاه تهران نیز در مراسم افتتاح در دانشکده علوم، حضور دارند. در فیلمی دیگر متعلق به سال ۱۳۴۹ می بینیم کمیسیون انرژی اتمی آمریکا، چکی به مبلغ یکصد هزار دلار به مرکز اتمی دانشگاه تهران اهدا می کند و حسین کاظم زاده، وزیر علوم آن را از نماینده آمریکا می گیرد.

سیل، شورش، تهران امروز، تهران پایتخت ایران است

۱۳۴۱، سال مصیبت‌ها بود. در اواخر فروردین ماه، سیل در امامزاده حسن، جوادیه، نازی‌آباد و جی، خرابی به بار آورد و در دهم شهریور امواج زلزله بویین‌زهر، به تهران رسید. فیلم‌های خبری نشان می‌دهد در جنوب تهران برای سیل‌زدگان، چادر زده شده، دیوارها در آب فرو ریخته‌اند. مستندسازان آغاز دهه چهل، کجا بودند؟

در این سال، لیندون جانسون، معاون رییس‌جمهور آمریکا به ایران آمد. فیلم‌های خبری سال ۴۱ نشان می‌دهند وی در جنوب شهر، از یک لبوفروش، یک قاچ‌لبو می‌گیرد، به آرامگاه رضاشاه می‌رود و دست اسدالله علم را به نشانه دوستی ایران و آمریکا، در اتومبیلی روباز، بلند می‌کند و می‌خندد. در بهمن ماه همان سال هتل سلطنتی هیلتن افتتاح شد و بلافاصله مانکن‌ها، لباس‌هایی را به نمایش گذاشتند.

احمد فاروقی قاجار «تهران امروز» را ساخت. من همیشه نسخه Tehran Today را دیده‌ام که نمایشگر شهری خلوت، خوش‌ساخت، مرفه و برآورنده نیازهای شهروندان است. با فرودگاه مهرآباد شروع می‌شود. مثل این که یک توریست به شهر نگاه می‌کند. تهران امروز، با دو دسته تصویر هوایی و زمینی به پیش می‌رود از این جنبه اولین فیلم از این نوع است. ساختمانهای بلند اول بار از هوا بعد از پائین دیده می‌شوند از جمله تصویر هوایی از تلویزیون ایران است که بر سر تپه (و در فضایی خالی از خانه وساختمان‌های دیگر) واقع شده، قطع می‌شود به ساختمان تلویزیون و ورود بداخل آن و نمایش استودیوها. البته، موزه جواهرات سلطنتی و دیدار از اشیای اجداد مادری، شروع کار است و بعد می‌رسد به ساختمان‌های جدید، دبیرستان‌های دخترانه، باشگاه جعفری و خود شعبان و استوار لطفی در میانه‌ها. تهران امروز، با بازار، قالی‌بافی، نقره‌کاری، قلمزنی، مسجد، بیمارستان‌های فوق تخصصی، تصاویری از نئون‌ها در شب، پایان می‌گیرد. همان نئون‌هایی که چهار سال بعد، مورد توجه آلبر لاموریس نیز بود. در باد صبا، چند ساختمان مرتفع، چشمه‌علی و قالی‌های پهن شده بر صخره‌ها را نیز می‌بینیم.

سال ۱۳۴۲ هوشنگ شفتی، بر «شورش کور» که فیلمی کوتاه درباره برخی نتایج ۱۵ خرداد است اسم خود را نگذاشت. زیرا چنین فیلمی، نه از آن کارگردان، بلکه متعلق به نهاد هم هست. فیلم، یک طغیان شهری را بدون هیچ گفتاری، تنها از طریق شعر «دریغ است ایران که ویران شود»، تفسیر می‌کند. تصاویر فیلم عبارتند از:

ساختمان‌های صدمه‌خورده پستی‌کولا، زورخانه جعفری و تعدادی اتوبوس و کیوسک سوخته. اگر انسان معترض و اعتراض‌او مخفی است، به خاطر کوتاهی مستندسازان - که در اندیشه تجربه و تدوین بودند - نیست. نظام تولید استقلال نداشت. اصلاً قدرت کوتاه نمی‌آمد که ممکن است حقیقت، نزد دیگران هم باشد. مفهومی که از طریق تدوین عناصر متضاد در فیلم‌های قلعه و تهران پایتخت ایران است، خود را عینی می‌سازد. معذک نمی‌توان منکر شد که فیلم آلونک (احتمالاً ساخته اسدالله پیمان) یکی از مهمترین فیلمهای مسئله - راه حل در این دوره است که از ۱۰۵ منطقه آلونک نشین در تهران سخن می‌گوید و شرایط یکی از آنها را تشریح می‌کند. گرچه آلونک‌ها با بولدوزر ویران می‌شوند و ساکنان این آلونک به خانه‌هایی انتقال می‌یابند (و برای نخستین بار در فیلمهای گزارشی، این بخش رنگی فیلبرداری شده و گفتار صبغه تبلیغاتی دارد) ولی مشخص است که یکصد و چهار منطقه دیگر باقی است.

اسفند ماه سال ۱۳۴۳ کوره‌های آجر پزی جاده تهران - شهرری به خاطر توسعه شهر و جلوگیری از آلودگی هوا ویران میشود. فیلم خبری ۸۷ - ۴۳ آخرین خاطره منطقه کوره پزخانه‌های جنوب تهران را ثبت کرده است. بویژه نوع تخریب این کوره‌ها بسیار بلند که چندکارگر با کلنگ، چهار نقطه دور تا دور پایه کوره‌های آجری را تخریب می‌کنند و سپس با فرار از منطقه دور می‌شوند و کوره‌ها یکی پس از دیگری فرو می‌ریزد امروزه بسیار دیدنی است.

ولی افتاد مشکل‌ها

ولی افتاد مشکل‌ها ساخته هژیر داریوش - ۱۳۴۴ ترسیم و نقد وضعیتی باسماهی و بی‌معنا در شبه‌مدرنیسم و از نخستین مستندهایی است که آداب جدید، رفتار و خلق‌وخوی نوظهور بین جوانان شهر تهران را بازسازی و نقد کرده و اینک به دلیل تغییر در الگوی تماشا، گرد فراموشی بر آن نشست است.

هژیر داریوش که موهایش را سفید کرده، نقش کارگردان و مصاحبه‌گر را دارد. اولین سؤال به اصطلاح تابوشکنانه این است که شما می‌خواهید مردان را تحریک کنید؟

زن می‌گوید: این که سؤال مهمی است، سؤال دیگر بی‌رسید.

زن که بازیگری ست و به وضوح نوشته‌هایی را از بر کرده، از مردان و عشق می‌گوید. تدوین باباکرم و موسیقی پاپ و تصویر زنان قاجاری و متجدد، می‌تواند بیانگر نوعی سردرگمی، بحران هویت و عدم معنا باشد.

فیلم می‌گوید: «دخترها نه فقط از لباس و آرایش الیزابت تیلور و بریژیت باردو تقلید می‌کنند، بلکه برداشت آنها از حوادث سینمایی این موجوداتِ رؤیایی، به خصوص یک زندگی سودایی است.»

فیلم طنزآمیز است و ضمن انتقاد، خیالی و انباشته از فرضیاتی هم هست که حکم تلقی می‌شود. می‌گوید دختران ایرانی (اولین حکم) طرح زندگی‌ای را می‌ریزند که نیمه هالیوود، نیمه تهران است (دومین حکم). در این زندگی، الیزابت تیلر در قالب سکینه. پای کاسه آش رشته می‌نشیند و در حالی که به گفته عموجان علی‌اصغر گوش می‌دهد، به بوسه‌های ریچارد برتن می‌اندیشد (در چنین حکم‌هایی، استثنا وجود ندارد).

فیلم، روی دختری و پسری که کنارش ایستاده، با «ای یار مبارک بادا» تمام می‌شود. دختر عینک دودی به چشم دارد و عکس ریچارد برتن، یا هنرپیشه‌ای دیگر را می‌خرد. به اعتقاد فیلم‌ساز، تفاوت بین گذشته و حال، انقلاب به وجود آورده است ولی مشکلی وجود دارد که از تفاوت بین واقعیت و رؤیا برمی‌خیزد و سینمای رؤیاپرداز در این انقلاب یا «بحران هویت» نقشی بر عهده دارد.^{۲۰}

تشویق به رشد جمعیت

فیلم خبری ۴۱-۴۲ هنرهای زیبای کشور دارای ۴ بخش (آیتم) است. در دومین بخش، مادری که پسر بچه‌اش را روی دست گرفته در روز مادر، درون کاخ پیش می‌آید، به فرح پهلوی می‌رسد و می‌خواهد بچه‌ها را بگذارد جلوی پای او. بعد مادری دیگر را می‌بینیم که ۱۶ فرزندش به ردیف ایستاده‌اند و می‌شنویم:

سه خانواده که پراولادترین خانواده‌های سال بودند به حضور علیاحضرت شهبانو معرفی شدند. ایشان به پراولادترین مادری که توانسته بود هجده فرزند سالم تحویل اجتماع بدهد ابراز مرحمت فرمودند. مادر دیگر ۱۶ فرزند مورد تفقد قرار گرفت. مادر چهارقلوها نیز شرفیاب گردید. شهبانوی ایران به هر کدام از مادران سال جایزه‌ای به مبلغ ۵۰ هزار ریال مرحمت فرمودند.

چند سال بعد، پراولادترین مادر تبدیل شد به پراولادترین مادری که فرزندان با تحصیلات عالی تربیت کرده بود و شعار «فرزند کم‌تر زندگی بهتر» و «یکی کمه دوتا بسه» در اواخر دههٔ چهل مطرح شد.

رشد طبقهٔ متوسط شهری

در فیلم ایران عصر پهلوی (یُست فن مور)، یک مقام دولتی می‌گوید:

هدف ما این است که تعداد روستاییان به ۳۵ درصد کل جامعه برسد. درآمد سرانهٔ آن‌ها، صد دلار در سال بود و حالا به حدود هزار دلار رسیده است که این رقم قابل مقایسه با ۲۲۰۰ دلار در شهرها نیست و ما باید آن را افزایش دهیم و این یکی از مشکلات ماست.

غالب فیلم‌های این دوره، از طریق کلنگ زدن‌ها، افتتاح کارخانه‌ها و ایجاد مشاغل تازه، حکایت از نوسازی و رشد یک طبقهٔ متوسط در شهرها دارد. مرحلهٔ اول لوله‌کشی شهر تهران در سال ۱۳۳۴ به بهره‌برداری رسید و فیلم «آب تهران» نشان می‌دهد با وجود سد امیرکبیر بر رودخانهٔ کرج و سدی بر جاجرود، به دلیل افزایش جمعیت، کمبود آب محسوس است.

مستندهای شهری

علی‌رغم این‌که مستندسازی در تلویزیون، با فیلم‌های واحد پژوهش شناخته شده، باید بگویم تلویزیون بیش‌ترین تأکیدش بر تصویر مداوم شهر بود و نقش هژبر داریوش و واحدهای تولیدی در مدیریت فیلم‌های شهر، ناشناخته مانده است. نانخورهای بی‌سودی و تاکسی‌متر (ناصر تقوایی)، بازار سیداسماعیل (ترانهٔ امیراختیار) گذرهای تهران (اسمال بزاز) ساختهٔ همایون شهنواز، دراویش خاکسار، ساختهٔ جواد گنجی‌زاده که نشان می‌دهد دراویش در محفل خود در تهران، به همان

اقداماتی دست می‌زنند که در روستاهای کردستان، همچین ، «جامعه باربد» فیلمی از سیروس اخلاقی درباره این تئاتر قدیمی لاله‌زار و استاد مهرتاش است. حسن مشرف آزاد تهرانی طنزنویس و منتقد فیلم، در «ببراز سلطانی»، مجموعه لباس‌های مورد استفاده در تئاتر را که گنجینه ببراز سلطانی است، ارائه داده است. همو، فیلم «مرد، زن، تهران» و احمد فاروقی قاجار فیلم «استاد ابوالحسن صبا» را ساخت. از مجلس تا سرچشمه (حسین ترابی) و آوایی که عتیقه می‌شود (خسرو سینایی) در فرهنگ و هنر ساخته شده‌اند. «به یاد خسرو هریتاش، یکی از قدیمی‌ترین بازسازی‌های نوستالژیک از تهران (و اصفهان؟) است. در این فیلم، مجموعه‌ای از سردر خانه‌های قدیمی و نماهای خارجی، ثبت شده و غلامحسین نقشینه، راوی زندگی‌های اعیانی است (زاون قوکاسیان به یاد می‌آورد که بخشی از فیلم، در اصفهان فیلم‌برداری شده است). محمدقلی سیار، چهره استاد حسین بهزاد، مینیاتورپست را ثبت کرد. در فیلم «در گستره فرهنگ و هنر ایران»، موزه ایران باستان، تالار رودکی و کتاب‌ها و نشریات و اقدامات وزارتخانه مشاهده می‌شود. در فیلم تکنوازان (۱۳۵۲) با اساتید: حسین تهرانی، اصغر بهاری، احمد عبادی و جلیل شهناز، مصاحبه شده است. از جمله حسین تهرانی خاطرات جذابی از حسین خان اسماعیل‌زاده دارد:

«اونوقت‌ها نت نبود که ، وقتی می‌رفتم پیش حسین خان اسماعیل‌زاده، عبا دوشم بود. می‌گفت: هرچی شش‌وهشت هست بزن «بله و بله و بعله دیگه» و یا دوضربی‌ها را می‌گفت بزن «یکصدوبیست‌وپنج» (و می‌زند).

آیا ؟ ساخته سهراب شهید ثالث (۱۳۵۱) ، جوانان را در شهر بررسی می‌کرد . آنها را در حین کار و بیکاری، ورزش ، رقص و در خیابان و کارگاه ، دانشگاه و در اعتراض به وضعیت موجود می‌بینیم و شاهد تغییراتی هستیم که برای نسل قدیم که ظاهراً شرایط خود را فراموش کرده ، انحرافی ، قلمداد می‌شود . آیا ؟ برنده جایزه سپاس و نخستین فیلم مستند در باره تضاد نسل‌ها است .

ورزش در تهران

ورزش، یک رده بزرگ از فیلم‌های مستند در شهر را به خود اختصاص می‌دهد که در مقاله «ورزش‌نگاری فرهنگی در برابر تجارت هیجان»، در گزارش فیلم مهرماه ۱۳۷۷ به چاپ رسید. در تمام فیلم‌های خبری، تصاویری از استادبوم‌ها (امجدیه، جلالیه، آزادی)، ورزش‌ها، ورزشکاران ، تماشاگران و آداب تماشا به ثبت رسیده است. میرفخرایی فیلم‌بردار هنرهای زیبا، دوچرخه‌سواران را دور شمال ایران، دنبال کرد و ده کارگردان و ۱۵ فیلم‌بردار، هفتمین دوره بازی‌های آسیایی تهران را با سرپرستی هوشنگ شفتی در «به امید دیدار» (۱۳۵۳) به ثبت رساندند. جام آسیا (هژیر داریوش، ۱۳۴۷) مسابقات فوتبال آسیایی در امجدیه است. فیلم به امید دیدار با این جمله به پایان می‌رسد:

« خداحافظ تهران شهر دوستی، خداحافظ، اما نه، به امید دیدار» .

از اواسط دهه سی، جهان‌پهلوان تختی، در فیلم‌های خبری، ستاره میدین ورزشی است . حتی او را به عنوان پهلوان اول کشور در صحن کاخ مرمر کنار تشکی می‌بینیم که وفادار و نوری برای قهرمانی دوم وسوم در حضور شاه و حبیب‌الله بلور ، پنجه در پنجه می‌افکنند . یک فیلم رنگی نیز از مرحوم تختی موجود است .

جشن‌های چهارم آبان و نهم آبان به عنوان پدیده‌های ورزشی در امجدیه ظاهر شدند و در یک فیلم خبری می‌بینیم که غلامرضا پهلوی به باستانی‌کارهای باشگاه جعفری، حاضر در چهارم آبان هدیه‌ای می‌دهد.

جشن‌ها

به نوشته دکتر محمود روح‌الامینی در کتاب آیین‌ها و جشن‌ها در ایران امروز، پنج رده جشن وجود دارد:

۱- جشن و آیین‌های باستانی، اسطوره‌ای و فصلی ۲- دینی و مذهبی ۳- ملی، میهنی، حکومتی ۴- خانوادگی ۵- منطقه‌ای

از دهه سی تا ۵۷ فیلم‌های مستند و خبری، عمدتاً بر جشن‌های باستانی، ملی، میهنی، حکومتی و سالروزه ۱۰ متمرکز بودند. به شهادت این فیلم‌ها تنها عید دینی، سلام عید مبعث با محویت شاه، در کاخ گلستان (یک بار هم در حرم حضرت امام رضا (ع)) برگزار شد.

جشن‌های کهن که در تهران فیلم‌برداری شده این‌هاست:

چهارشنبه‌سوری، نوروز، سیزده‌به‌در، مهرگان (روز دانشگاه)

جشن‌های حکومتی:

۲۸ مرداد، ۴ آبان، نهم آبان، ۲۲ مهر، ۲۱ آذر، ششم بهمن، ۲۴ اسفند

جشن‌های محدودتر و سالروزها:

سالروز انتشار اعلامیه جهانی حقوق بشر، جشن‌های فارغ‌التحصیلی افسران، جشن جاوید، روز مادر، مراسم دعا به مناسبت سالگرد ۱۵ بهمن، روز درختکاری، سالروز تأسیس سازمان جوانان شیر و خورشید و پیشاهنگی (در منظریه تهران).

معماری و حریم‌ها

با گسترش شهر، معماری درون‌گرای تهران، در برخی مناطق، تعریف تازه‌ای یافت از جمله در فیلمی درباره خانواده، دوربین از پنجره یکی از آپارتمان‌های طبقات فوقانی و البته در نماهای نزدیک، استخر مختلطی را در محوطه برج‌ها نشان می‌دهد. این نوع فیلم، البته بسیار نادر است. نشانی این نوع روابط را می‌توان در فیلم‌های تبلیغاتی برای کالا و برخی فیلم‌های داستانی گرفت.

«تهران ۵۱»، «ایران ۱۳۵۴»، تهران ۵۴، «تصاویری از یک شهر» و «تهران ۲۵۳۷»

حداقل چهار فیلم از تهران با قید سال تولید در وزارت فرهنگ و هنر و تلویزیون ملی ساخته شده است. این فیلم‌ها شیوه سالنامه‌های رایج را دارند. پدیده‌ها و مسایل یکسال درون شهر، از فیلم‌های خبری و گزارشی، گردآوری و یا مستقیماً فیلم‌برداری شده است و البته هر فیلم نگرشی نسبت به شهر دارد. کل مدت فیلم‌برداری «تهران ۵۱» مدت ۱۲ روز بود و خسرو پرویزی، خواست تصویری از بی‌نظمی تهران ارائه شود. زاون قوکاسیان در نامه فرهنگ و هنر بهار ۱۳۸۴ درباره این فیلم نوشته است:

«پرویزی این فیلم را می‌سازد که از یک نظر، بیانیه‌ای در ذم نظام موجود در جامعه است». برخی تصاویر فیلم، عبارتند از معماری، رشد شهری، سردر سینماها، کشتارگاه و دعوا در شهر.

البته خسرو پرویزی در فیلم **بر باد** نیز به ائتلاف انرژی و منابع حیاتی در تهران پرداخته بود. فیلم با نمایی از یک ساختمان شروع میشود که کاغذهایی از بالای آن فرو می‌ریزد. خسرو پرویزی به صورتی ذهنی نشان می‌دهد که مردم تهران، همانطور که مسرفانه، غذا را در ظرف آشغال می‌ریزند بواقع اسکناس‌های خود را در آشغالدانی خالی می‌کنند.

تهران ۵۴ ساخته نوری استوار نگاهی به تهران سال ۵۴ دارد.

«ایران ۱۳۵۴» تهیه شده زیر نظر گرگین - خسرو سینایی، مجموعه رخدادهای سال ۱۳۵۴ کشور است که عمدتاً در تهران می‌گذرد. از ابتدا، پادشاه اسپانیا و همتای ایرانی‌اش، سرگرم تماشای اقدامات مملکتی روی پرده هستند. جدا از این خسرو سینایی در فهرست کارهایش، از فیلم **تصاویری از یک شهر** (۱۳۵۶) نام برده که آن هم در تلویزیون ملی ساخته شده است.

تصاویری از یک شهر، تأکید بر زنی سرخ‌پوش دارد که در آن سال‌ها، در خیابان‌های مرکزی تهران مشاهده می‌شد. (من هم بارها او را دیده بودم. در دنیای خود غرق بود و به عابرین توجهی نداشت. گرچه می‌شد فهمید که این لباس و کیف و کفش یک نشانه است ولی واقعا نمی‌دانستم در جستجو و انتظار کسی است.) موسیقی فیلم بر اساس آهنگ شب‌های

تهران، ساخته مجید وفادار توسط خود سینایی تنظیم شده است (تا آن جا که می دانم خسرو سینایی در این سال از مدیران تولید تلویزیون بود).

تهران ۲۵۳۷ در خرداد ۱۳۵۷ فیلم برداری شد. راش های این فیلم بهرام ری پور را دیده ام که تهران در آستانه انقلاب را نشان می دهد ولی ظاهراً هیچ گاه تدوین نشد.

چند فضای دیگر

- آتش در سپیده دم: کامبیز آزردهگان، تلویزیون ملی ایران، ۱۳۵۳ (مجموعه اسناد تاریخی).
- آتشی که نمیرد (شاهرخ گلستان) مجموعه ای از اسناد.
- آفتاب بر همه می تابد (حسن محمدزاده، ۱۳۵۱)، درباره دانش آموزان استثنایی دبستان دولتی خاقانی و اردشیر بابکان، نوشته هما آهی مدیرکل برنامه ریزی دانش آموزان استثنایی.
- بیست و دومین اجلاس اوپک در تهران.
- تهران، تهران (نادر صغیری - ۱۳۵۴) تهران زیبا، برای جلب توریست ساخته شده است.
- تهران که باغ بود (حسن کاوه زاد به همراه دکتر مصطفوی)، جست و جویی در فضاهای قدیم تهران به دنبال باغ هاست (آرشیو صداوسیما).
- تهران کهنه ونو (فرمان آرا - ۱۳۵۱ برای تلویزیون ملی ایران) جستجو در تهران بایک تاکسی.
- پانصد روز شاه لوله سراسری (عملیات لوله گذاری نفت خام اهواز - تهران ۱۹۶۵ (آرشیو شرکت نفت).
- پیک (سهراب شهید ثالث - ۱۳۵۰) راش های این فیلم را دیده ام که از مقابل مجلس سنا شروع می شود و در خیابانی مشرف بر تخت جمشید پایان می رسد. خود سهراب شهید ثالث نیز در تصویر هست. دو قاصد پیامی را که بر پوست آهو نوشته شده و در محفظه ای قرار دارد، از تهران به سوی تخت جمشید می برند و منزل به منزل اسب و سوار عوض می شود. در سر راه، زنان و مردان روستایی کنار جاده نشسته، کف می زنند. البته پیک ها را در شهرهای سر راه نیز می بینیم.
- پیکان (کامران شیردل، ۱۳۵۰، تهیه کننده سازمان فاکوپا)، بدون گفتار و به مدد موسیقی در کارخانه پیکان، با یک حرکت جرتقلبی از بالا، آغاز می شود و در آخر فیلم می شنویم: پیکان.
- دومین نمایشگاه آسیایی تهران (سهراب شهید ثالث - ۱۳۴۸) با سر کلنگ هایی که وارد کادر می شود و کارگران، آغاز می گردد و با افتتاح نمایشگاه و نمایش و تماشا، پایان می رسد.
- روزی از پنجاهمین سال بنیانگذاری بانک ملی ایران، ۱۳۵۷.
- زن دیروز، زن امروز (سینایی، ۱۳۵۶).
- شرح حال (خسرو سینایی، ۱۳۴۸)، حکایت انتزاعی زندگی در شهر صنعتی (آقای سینایی، متولد ساری است).
- شهیاد (همایون پورمند) به ارتفاع ۵۰ متر در چهار طبقه، مهرماه ۱۳۵۰ افتتاح شد.
- قرن مردم، محصول بی بی سی، بخش ایران مصاحبه با زهرا خانلری درباره حجاب برداری.
- قلعه، کامران شیردل، بعد از انقلاب با عکس های کاوه گلستان تدوین شد.
- نمایشگاه گوهرنشان (نمایشگاه نقاشی هنرجویان هنرستان هنرهای زیبای کشور در جشن فرهنگ و هنر، ۱۳۴۷).
- مسافر (کیارستمی، ۱۳۵۳)، قاسم جولایی از ملایر برای تماشای مسابقه فوتبال به تهران می آید و در امجدیه به خواب می رود.
- نور زمان (فرخ غفاری، ۴۲-۱۳۴۱)، شیوه نفت رسانی قدیم و جدید و پمپ بنزین ها.
- نیشدارو (منوچهر انور)، مؤسسه سرم سازی رازی.

هنرمندان معاصر (محمد زرفام، ۱۳۵۶).

• هنرهای تجسمی (محمد زرفام، ۱۳۵۵)، دربارهٔ خانم ایران درودی نقاش.

و رجوع شود به مجموعهٔ فعالیت‌های تبلیغاتی در وزارت فرهنگ و هنر از جمله خانواده‌ها و فرهنگ، و پس از پانزده سال (از ۶ بهمن) و البته فیلم‌های خبری در تلویزیون ملی و خبرهای هفته از فرهنگ و هنر.

میهمانان عالیقدر و فضاهای رسمی

مجموعهٔ فیلم‌های گزارشی با عنوان «میهمان» یا «میهمانان عالیقدر»... دربارهٔ سفر رسمی مقام‌های سیاسی کشورهای دنیا به ایران است. از جمله موبوتو، ملک فیصل عبدالعزیز، آیزنهاور، نیکسون، کارتر، جودت سونای، جانسون، ملکه ژولیاننا. ژنرال دوگل، جواهر لعل نهرو، لئونید برژنف، ملک حسین، نیکلای چائوشسکو، شیخ احمد بن علی آل ثانی حاکم قطر، شیخ صقر بن سلطان القاسمی حاکم شارجه، دکتر رادها کریشنان رییس‌جمهور هند، خانم گاندی، ایوب خان، ملکه الیزابت، بودوئن، ظاهرشاه و دیگران...

در این فیلم‌ها، بعد از استقبال در فرودگاه، شهردار پایتخت در میدان ۲۴ اسفند (انقلاب) کلید طلایی شهر تهران را تقدیم می‌کند و میهمانان، بعد از عبور با کالسکهٔ سلطنتی در شهر غالباً در کاخ گلستان ساکن می‌شوند. در آن‌جا هدیه‌ای به آن‌ها داده می‌شود. در برنامه‌های روزانهٔ آنان، دیدار از مدرسهٔ کودکان کشورشان در ایران، نثار تاج گل بر آرامگاه رضاشاه، ضیافت شام، دیدار خانم‌ها (غیر رئیس دولت) از تأسیسات آموزشی، درمانی و آقایان از تأسیسات نظامی، مجالس و سفر به اصفهان و شیراز (و چند مورد سفر به آبادان و مازندران) گنجانده می‌شد. رادها کریشنان، در دانشگاه تهران، دکترای افتخاری گرفت و ملک فیصل پادشاه عراق در جشن چهارم آبان (۱۳۳۶ امجدیه) حضور یافت. تصاویر ورود بسیاری از نخست‌وزیران و وزرای امور خارجه کشورها (از جمله، ذوالفقار علی بوتو، پروفیسور ارهارد، دین راسک و لرد هیوم) به فرودگاه مهرآباد تهران، بر جای مانده است.

اساتید علم، هنر و فرهنگ

فیلم‌های خبری ایران از آغاز به نحوی چهرهٔ اساتید و بزرگان علم و ادب ایران را در محل کار و یا دانشگاه ثبت کرده اند. و از گوشه و کنار هم گهگاه تصویر متحرک از این بزرگان بدست می‌آید. گرچه متأسفانه تصویر بسیاری از بزرگان ایرانی مانند نیما یوشیج را در این فیلم‌ها نمی‌توان یافت و او به پیشنهاد ابراهیم گلستان برای ثبت تصویری از خود، رضایت نداد. به همین نحو، من کمتر فیلمی از زندگی اساتید ایرانی سراغ دارم. قدیمی‌ترین فیلم از این نوع، تصویری است که محمد قلی سیار از چهرهٔ استاد مینیاتورست حسین بهزاد در خانه اش ثبت کرده و بیشتر به نقاشی‌ها پرداخته است تا به محل زندگی و فضای تنفسی استاد. و فیلمی که بعد از درگذشت استاد عبدالعظیم قریب (به نام چهرهٔ یک استاد در سال ۱۳۴۴) دربارهٔ ایشان ساخته شده و تنها تصویر زنده اش همانا تشییع جنازهٔ رسمی استاد است که با دستهٔ موزیک نظامی همراهی می‌شود. از سایر اساتید گرانقدر ما نیز جز تصویری کوتاه و گردش دوربین در یک سخنرانی و یا مهمانی رسمی بر جای نمانده است. دیدار از همین تصاویر شخصیت‌های ایرانی برای من همیشه با نوعی شعف همراه بوده است. تصاویر شوق‌انگیز این بزرگان و اساتید علم، هنر و فرهنگ ایرانزمین، در فیلم‌های مختلف ردیابی شده است:

محیط طباطبائی، سیمین بهبهانی، عبدالحسین زرین کوب، دکتر محمد معین، سعید نفیسی، دکتر علی اکبر سیاسی، دکتر حسابی، فروغ فرخزاد و خندهٔ جادویی اش در جمع ادیبان ایرانی (۱۳۳۸)، استاد فروزانفر، استاد پورداوود، دکتر فروغ، دکتر عیسی صدیق، پروفیسور هشترودی، جلال آل احمد، دکتر مصطفوی باستانشناس، دکتر محمد حسن گنجی، دکتر میمندی نژاد، مطیع الدوله حجازی، لطفعلی صورتگر، ابراهیم گلستان (در پشت صحنهٔ نمایش مرغ دریایی با گروه هنری بازارگاد - خانم پری صابری، پورحسینی و کشاورز ۱۳۴۳ -). همچنین نگارگران و مجسمه‌سازان مدرن ایرانی را در بی‌ینال چهارم تهران می‌بینیم. اخیراً نیز (در اواخر خرداد ماه ۱۳۸۶) تلویزیون فیلمی یادمان از دکتر علی شریعتی (در سالگرد درگذشت ایشان)، پخش کرد.

بخش دوم

شهر در انقلاب

انقلاب، به یک معنا، عبارت است از در اختیار گرفتن شهر و ظهور تصاویر ناموده (۲۱). (این موضوع و نقش رسانه ها در سخنرانی اینجانب در همایش بین المللی هنر انقلاب، تحت عنوان ضرورت نظم بخشی به خاطرات بصری تاریخ - ۲۵ بهمن ۱۳۸۵ کم و بیش به تفصیل بیان شده است) : ظهر هفده شهریور، سربازها و تک تیراندازها، مردم را از کوچه های خیابان شهباز و آب سردار و ادیب الممالک و آب منگل به درون خانه ها می رانند. در تمام روزهای جنگ و گریز مردم به کوچه ها و خانه ها عقب می نشستند. در فیلم ۱۳ آبان ۵۷ می بینیم که دانشجویان به درون دانشگاه رانده می شوند اما در راه پیمایی های عید فطر، تاسوعا، عاشورا، استقبال از ورود امام خمینی، تأیید نخست وزیر مهندس مهدی بازرگان، شهر به تسخیر مسالمت آمیز درمی آید و بی اثر ساختن حکومت نظامی در ۲۱ و ۲۲ بهمن، عبارت است از در اختیار قهری گرفتن شهر. در تمام این فیلمها، شهر انباشته از یادگارهای یک دوران است از جمله، حضور اکثریت خبرنگاران خارجی مقیم ایران در استودیویی که جنب مدرسه رفاه ساخته شده بود و در این صحنه ها، حضرت امام خمینی، آیت الله مطهری، مهندس بازرگان، آیت الله دکتر بهشتی، قطب زاده، صباغیان، مهندس هاشمی طبا، هاشمی رفسنجانی جوان و مهندس سبحانی، دیده می شوند. فیلم های برای آزادی (حسین ترابی)، سقوط (بارید طاهری)، به سوی آزادی (مسعود جعفری جوزانی)، ترانه آزادی (فیروز ملکزاده)، نبرد ایران (سید محمد صدرزاده)، سند زنده (اصغر بیچاره)، خاطرات خوش (مهدی شکیب)، لیل القدر (محمد علی نجفی)، همگی، تغییر ساختار قدرت در شهر را نشان می دهد. شهر با بیمارستان ها، شهدا، دیوارنوشته ها و تجمع هایش، روز به روز شناخته می شود. از جمله، **خاطرات خوش** تاکیدش بر تلویزیون است. به همین دلیل تصاویری تاریخی از نمایندگان و کارکنان واحد های خبر، پخش، مهندسی، اداری و تولید در اعتصاب، راه پیمایی ها و سخنرانی ها (البته بدون صدا)، بر جای نهاده است. در فیلم طلوع فجر (علی مرادخانی)، فرح پهلوی را در فرودگاه مهرآباد می بینیم که عجله دارد. هر چه زودتر، شهر را ترک کنند. در جست و جوی یک (امیر نادری) گمشده های ۱۷ شهریور تا ۲۲ بهمن ماه ۵۷ جست و جوی می شوند و حکایت چشم انتظاری است. در فیلم «مراسم هفده شهریور» در سال ۵۹ تبدیل یک چهارراه تاریخی (ژاله) به فضایی مقدس (میدان شهدا) کاملاً مشهود است. در یک فیلم خبری شاهدیم که ارکستر سنفونیک تهران، در خارج از تالار رودکی، در خیابان، برای مردمی که در سرما ایستاده اند، موسیقی اجرا می کند. در شب ۲۹ بهمن ۱۳۵۷ به مناسبت سالروز شهادت خسرو گل سرخی و کرامت دانشیان، فیلم دادگاه گل سرخی از تلویزیون بنمایش در آمد (۲۲).

۱۹۳۶

در ۲۴ اسفند سال ۱۳۵۸ انتخابات نخستین دوره مجلس شورای اسلامی بر گزار شد و محمد بزرگ نیا و حسن قلی زاده که در آن زمان بطور مشترک دفتر سینما گران جوان را در آپارتمانی اجاره ای حوالی میدان ونک، تاسیس کرده بودند، از این انتخابات یک فیلم مستند بلند ساختند. کارگری به اسم محمد رضا سلیمانی خود را کاندیدای مجلس کرده بود. آنها با ستاد انتخاباتی سلیمانی که در واقع کسی جز خود او نبود تماس داشتند و همراهش براه می افتادند و از سخنرانی ها و کارهای تبلیغاتی اش در زیر باران و در نقاط مختلف تهران به ویژه مناطق فقیر نشین، فیلم می گرفتند. فیلم سند فوق العاده مهمی از این دوره فضای سیاسی و اجتماعی کشور ما به ویژه شهر تهران است. در نهایت سلیمانی ۱۹۳۶ رای آورد. و همین تعداد آرا، نام فیلم مشترک بزرگ نیا - قلی زاده شد. در سال بعد یعنی هفتم خرداد ۱۳۵۹ اولین دوره مجلس شورا اسلامی افتتاح شد و هاشمی رفسنجانی به ریاست مجلس برگزیده شد. در جریان افتتاح، محمد رضا سلیمانی را نیز در زمره تماشاچیان و مدعوین می بینیم.

در فیلم دیگری تحت عنوان مجلس خبرگان (به تاریخ ۱۴/۵/۱۳۵۸) شاهد تبلیغات گروه های متنوع سیاسی هستیم. چهره شهر زیر هجوم تراکت ها، پارچه نوشته ها، پرچم ها و خطوط رنگین، شابلون ها، تأییدها، وفاقی ها، همدلی ها و تضادها، محو

شعارها و ظهور شعارهایی، داغ‌التغیر است. تظاهرات آبان‌ماه ۱۳۵۸ در برابر سفارت سابق آمریکا (جاسوس‌خانه)، اندکی بعد در دویستمین سالگرد پایتختی تهران ۱۳۶۴ جای خود را به هزاران پرچم رنگینی می‌دهد که در فیلم سپاه محمد، ۱۳۶۴ راهیان جبهه‌ها بر دست دارند (ح. م. زاوش. سال ۱۳۶۸ را دویستمین سال دانسته است ص ۴۵۱). از آن روی بر فیلمهای خبری در این بخش تاکید ندارم که در اوایل دهه هشتاد ، تحقیقی مفصل وچندین جلدی در این مورد انجام شده است .

شهر در جنگ

نامه یک دختر خوزستانی به برادرش، قدیمی‌ترین فیلمی است که درباره حضور آوارگان جنگ تحمیلی در تهران ساخته شد. کیومرث درم‌بخش، کارگردان بود و من هم طرح اولیه گفتار را نوشتم. در فیلم به کدام مکتب است این (منوچهر عسگری‌نسب، ۱۳۶۰)، نمایندگان کشورهای غیرمتعهد وارد فرودگاه مهرآباد می‌شوند و می‌شنویم: «آنها هم نظریات تازه‌ای نداشتند». در خرمشهر، شهر خون شهر عشق، محمود بهادری و گروه فیلم‌ساز، نامه‌هایی از رزمندگان به خانواده‌های آنان در تهران می‌رسانند. فیلم شناسایی، عبارت است از جست‌وجوی رزمنده‌ای که تصویرش را در فیلم خرمشهر شهر خون، شهر عشق دیده بودیم. هنگامی که ابراهیم اصغرزاده، به کاظم صادقی می‌رسد، او را رزمنده‌ای شیمیایی شده می‌یابد که در بستر مرگ است و شاهد شهادت او هستیم. «مهین ، ساخته سودابه مرادیان (۱۳۷۸) تبعات جنگ شهرها را روی دختری موجهی شده در بیمارستان بررسی می‌کند. «در جستجوی مفقودین جنگ» (مرتضی شاملی، ۱۳۶۷) به خانواده مفقودشدگان جنگ می‌گوید که برای یافتن نشانه‌ای از فرزندان خود، چه مراحل را در اداره امور اسرا و مفقودین جنگ و خانه شهید تعاون سپاه پاسداران، باید طی کنند و کار این مؤسسات چیست.

جابه‌جایی تابوهای بصری و باز شدن لایه لایه نانموده‌ها

بلافاصله پس از پیروزی انقلاب، حلبی‌آبادها ، حاشیه‌ها، کوره‌پزخانه‌ها به عنوان نشانه‌هایی از نابرابری و عدم عدالت اجتماعی، مورد پژوهش موردی قرار گرفت. در فیلم داستان شهر حلب، راوی که عضو کمیته انقلاب اسلامی شرق تهران است، در اتوبوسی که کمیته در آن استقرار یافته (در حلبی‌آباد تهران پارس) می‌گوید:

«در دوره طاغوت به صورت چادرنشینی، این افراد را از بهجت‌آباد و عباس‌آباد به این‌جا آوردن که با قوطی حلبی برای خودشان خانه درست کرده‌اند.»

زنی ساکن حلبی‌آباد شکوه می‌کند:

اونا که زنگ بودن رفتن. یه عده بدبخت اومدن تو این بدبختی دارن زندگی می‌کنن.

و راوی هم‌چنان ادامه می‌دهد:

عده‌ای از راه فروش مواد مخدر و دزدی زندگی می‌کنن. یک کامیون شیر و قلیان و وسایل تریاک‌کشی جمع کردیم. در این فیلم‌ها، فقر به عنوان یک فرهنگ، مورد توجه نیست و آلونک‌نشین‌ها، زائده شهری هستند. برعکس در «کوره‌پزخانه» (محمد رضا مقدسیان) و «کودک و استثمار» (محمد رضا اصلانی) به عنوان فیلم‌هایی سیاسی، فقر، حاصل سیاست‌های اقتصادی است.

در فیلم «گمگشته‌های دیار فراموشی» ، شهید مرتضی آوینی می‌گوید که از دیار وجدان‌های خواب‌زده آمده و میهمان گرسنگی بوده است. منظورش از دیار وجدان‌های خواب‌زده، «تهران» است و گرسنگی، بشاگرد را نمایندگی می‌کند. در پایان، فیلم‌ساز از بشاگرد به تهران بازگشته، تصور می‌کند در رؤیاست:

باز ترس برمان داشت که تمامی آن همه را در خواب دیده باشیم و...

اما نه، وقتی چشم‌مان به تابلوی آن مرد شکمویی افتاد که داشت ساندویچ سوسیس می‌بلعید، در عمق آن تصویر، زینب

[دختر بشاگردی] را یافتم که در کاسه غذایی جز هسته خرما چیزی نبود.»

رویدادها و سوانح اواخر دهه پنجاه و سراسر دهه شصت

یک مجموعه فیلم‌های خبری و گزارشی به حوادث دهه شصت اختصاص دارند. **گناهشان چه بود؟** (منوچهر حقانی‌پرست، ۱۳۵۹) درباره انفجار در پاساژ کمپانی ساخته شده و بخشی از سکانس افتتاحیه و قبل از انفجار، بازسازی است. انفجار حزب جمهوری اسلامی و دفتر نخست‌وزیری، درگذشت آیت‌الله طالقانی، تظاهرات دوره بنی‌صدر، حوادث مهم فیلم‌های دهه شصت را تشکیل می‌دهد.

سفر وصل (منوچهر حقانی‌پرست، ۱۳۶۸) تشییع پیکر حضرت امام خمینی، با کلام موزون همراه شده است. تهران در فیلم **سفر وصل**، یادآور روز استقبال از امام است. یک گروه کارگردان، با منوچهر حقانی‌پرست همراه بودند که عبارتند از: عباس بابویی، مسعود جعفری‌جوزانی، سعید خدابنده‌لو، یوسف صدیق و مجتبی متولی.

از طهران تا تهران (۱۳۶۲)

فیلم انیمیشن، با تخیل، مبالغه، ایجاز، گستردگی عوامل بیانی، نماد، ضرب‌آهنگ، منطق و هماهنگی بصری ویژه، شناخته می‌شود و خیال، جای روابط علت و معلولی را می‌گیرد. «از طهران تا تهران»، ساخته مرحوم نفیسه ریاحی، اولین فیلم‌ها از تاریخ تهران است. یاقوت حموی در معجم‌البلدان خانه‌های زیرزمینی تهران را متعلق به قرن هفتم (۶۲۱ ق.) دانسته است. این دانسته با ضرب‌المثل دزدیدن بار شتر درمی‌آمیزد و به این شکل درمی‌آید که مرد ساکن تهران قدیم، شتر و بار غارتی را تا می‌کند و بدون خانه زیرزمینی می‌چپاند. هرچه به امروز نزدیک می‌شویم، صحنه‌پردازی‌ها و حرکت آدم‌ها، از نقاشی‌های خیالی (به شیوه کتاب مستطاب امیرارسلان نامدار) دور می‌شود و به کار روی کارت‌پستال‌ها و عکس‌ها می‌رسد.^{۲۳}

ناهنجاری‌های جامعه شهری و شهربانو

سال ۱۳۶۱ در مجموعه سرپناه و بحران مسکن در تلویزیون، سه فیلم در تهران ساخته شد: **اجاره‌نشینی و بحران مسکن** (کیوان کیانی، ابراهیم مختاری)، **اراضی شهری و بحران مسکن** کار فریدون جوادی بود و مهاجران و بحران مسکن را من ساختم. در فیلم اخیر، شاهد آخرین تصاویر از گود نادایی و سایر گودها در جنوب شهر، حلبی‌آباد تهران پارس، خانه‌های کاروانسرا مانند گود عربها در ناصرخسرو، حیاط‌های شلوغ منطقه کشتارگاه تهران، آپارتمان‌های اشغال‌شده و سر برآوردن سرپناه‌هایی در زمین‌های غصبی و دادگاهی در شمیران هستیم.

در سال ۱۳۶۱ از عمل جراحی روی دختری به نام «شهربانو» فیلم گرفتم که در برابر دوربین گفت به دلیل فشارهای اجتماعی در شهر، خود را به تیغ جراحان پلاستیک و استخوان و مغز سپرده است تا با چهره‌ای دیگر در میان مردمان ظاهر شود. شهربانو صورت بزرگی داشت و فاصله چشم‌هایش زیاد بود. شهربانو، روز بعد، درگذشت.

حاصل این کار یعنی فیلم **قطع** نیز مورد بی مهری و جفا قرار گرفت و این بار روی زبان فیلم، فلفل ریخته شد. در فیلم گرانفروشی نیز گرانفروش، از موضع قدرت با فریدون جوادی، برخورد فیزیکی کرد و او و فیلم‌بردارش فرهاد لسانی، مدتی در یک فروشگاه بزرگ نزدیک تلویزیون، زندانی شدند.

عباس کیارستمی **همشهری** را سال ۶۲ ساخت. همشهری داستان محدوده‌های ترافیکی در شهر تهران و اصرار رانندگان برای ورود به محدوده است و نشان می‌دهد بسیاری از همشهریان به قول دکتر معیدفر - جامعه‌شناس - با ناهنجاری‌ها، سازگاری عرفی پیدا کرده‌اند.

تمرکز

تمرکز (رخشان بنی‌اعتماد، ۱۳۶۵) فیلم مقاله‌ای درباره نابسامانی‌های کلان‌شهر تهران است. تمرکز موسسه

های صنعتی، منابع مالی، اقتصادی، آموزشی و درمانی در این شهر از طریق مکیدن سایر منابع حیاتی کشور، حاصل شده است. فیلم با تصویر هوایی از تهران شروع می‌شود و جدا از ضبط لحظه‌های حساس در زندگی شهری و خیابان‌های بی‌ترحمش، حداقل دارای یک فصل دوربین مستقیم است. در مسافرخانه مهتاب، مردی پسرش را از خواب بیدار می‌کند تا به بیمارستان بروند. در صحنه بعد، سحرگاه، آن‌ها را پشت در بیمارستان فارابی در صف، زیر باران می‌بینیم. مضمون فیلم این است که تمرکز سرمایه‌ها و امکانات در تهران به دنبال تمرکز سیاسی و اداری کشور بعد از ۲۸ مرداد و افزایش قیمت نفت، تسریع شد و این تمرکز، تمام نیروهای کارآمد و سرمایه‌های شهرستانی را به سوی تهران و بازار تهران به نفع تمرکز ثروت، شهرستان‌ها را از سرمایه‌هایش تهی کرد. خود این شهر متمرکز نیز شهر دانشگاه و آسمان‌خراش و دود و ازدحام و آهن و فولاد و سیمان و بی‌رحمی است. روستایی به خاطر کار روانه شهر می‌شود و به حاشیه می‌رود. از جمله به قلعه حسن‌خان در ۲۰ کیلومتری تهران که فاقد آب و برق و بیمارستان است.

این فیلم‌ها رو به کی نشون می‌دین؟ هم دنباله جست‌وجوی خانم بنی‌اعتماد، در حاشیه تهران (شهرک فاطمیه) است که به جابه‌جایی آلونک‌نشین‌ها و فرهنگ فقر در آلونک‌ها می‌پردازد.

همچنین زیر پوست شهر (رخشان بنی‌اعتماد، ۱۳۷۵) از طریق دوربین مستقیم (و بازسازی به مدد بازیگر) نشان می‌دهد اعتیاد به طبقه متوسط کشیده شده، دستیابی به مواد مخدر در شهر بسیار آسان است. محبوبه هنریان نیز در فیلم «بازی با زندگی» (۱۳۷۹) می‌گوید ناسازگاری‌های رفتاری و فرار دختران، به دلیل آسیب‌های عاطفی، اجتماعی و اخلاقی در خانواده رخ می‌دهد و دختران فراری، خانه را محل امن برای زندگی، ندانسته‌اند. شرایط آنومیک در فیلم قاتل و مقتول (مهوش شیخ‌الاسلامی) در حادثه‌ترین شکل خود بروز کرده است. زنان زندانی در زندان اوین دوربین را محرم خود می‌انگارند و با آن‌ها همدردی می‌شود.

اساساً دیده و شنیده شدن، به عنوان پدیده‌های دوران جدید، خود را به درون سینمای مستند بازتاب داده است. دیگر، کم‌تر کسی مانند دهه‌های سی و چهل از برابر دوربین می‌گریزد. اگر فیلم من به دلیل عدم موفقیت جراحی و زیر سؤال بردن یک جامعه ناهنجار توقیف شد در دهه هشتاد و با به‌کارگیری دوربین دیجیتال و تغییر در مفهوم «دیده شدن و شنیده شدن»، دیگر کم‌تر کسی در اندیشه پنهان‌سازی است یا خود را در برابر دوربین پنهان می‌کند. به عبارت دیگر از اواخر دهه هفتاد و تمام این سال‌های هشتاد شمسی، شهر خود را بی‌مهابا عریان ساخته

کم‌تر چیزی برای پنهان‌سازی دارد. زنان فیلم زانه (مهناز افضلی) در یک توالی زانه خود را پنهان نمی‌کنند. محسن غلام‌زاده، مستندساز به مدد دوربین ویدئو در بچه‌های خیابان (۸۰-۱۳۷۹) در بدترین شرایط نوری، در شب، در منطقه ترمینال، به سراغ پسری فراری از خانه می‌رود و پتو را از رویش کنار می‌زند که خود نمی‌داند چرا و چه‌گونه شد که کنار مردانی آواره‌تر از خود، در یک بیغوله، خوابیده است^{۲۴} در فیلم دماغ به سبک ایرانی (مهرداد اسکویی)، دختران از زیبا شدن صورت به عنوان مهمترین علت تمایل خود به جراحی پلاستیک و از مصایب آن می‌گویند.

پهلوان کوچک - نان‌آور کوچک

آسید رحمان و دو پسرش - بلندگو و میل‌های خود را برمی‌دارند و راهی خیابان می‌شوند. صدای آسید رحمان را می‌شنویم که «اگه یه روز کار نکنیم، شب نون نداریم».

امیر، مرتضی و پدرشان در یک میدانگاهی، معرکه گرفته‌اند. پسر بزرگ‌تر میل می‌گیرد و پسر کوچک‌تر روی دست‌های پدر بالانس می‌زند. پدر با و زنه سنگینی که به دست دارد روی سینه پسر کوچک‌تر (مرتضی) می‌ایستد و ماشین پیکان را از روی شکم فرزند می‌گذراند. کار به درس بچه‌ها صدمه می‌زند ولی آن‌ها تحمل می‌کنند. پهلوان کوچک توسط فرشته شفایی، زمستان ۱۳۶۷ در گروه اقتصاد ساخته شد و از مجموعه نان‌آوران کوچک است.

مترو، بزرگراهی در دل خاک

در سال ۱۳۶۴ مطابق با دویستمین سال مرکزیت یا پایتختی، شهر تهران روزهای خود را در آتش و جنگ گذراند و ساختمان متروی تهران که پس از انقلاب، از سال ۱۳۶۰ متوقف شده بود - مجدداً شروع شد. (۲۵)

تا آنجا که می‌دانم - توفیق ابراهیمی (فیلم‌بردار تلویزیون) از اولین افرادی است که از تأسیس متروی تهران فیلم گرفت. به علاوه، نخستین تصویر شوق‌انگیز - در حین بازدید هنرمندان - از تلویزیون به نمایش درآمد.

فیلم بزرگراهی در دل خاک ساخته مصطفی رزاق کریمی - ۱۳۷۴ - سندی از احداث پروژه است که به صورت ۳۵ میلی‌متری توسط علیرضا زرین‌دست فیلم‌برداری، عباس گنجوی تدوین، بهروز شهمت، صدابرداری و محمدرضا علیقلی، آهنگسازی شده است. فیلم - از طریق نمایش بن‌بست‌های شهری - لزوم اتخاذ تصمیمات ضروری را خاطر نشان می‌کند و وارد تونلی در حال حفاری می‌شود. به گفته مرتضی رزاق کریمی:

سال ۱۳۷۴ اولین ایستگاه مترو یعنی «جهان کودک» - آماده بهره‌برداری شده بود. در صحنه‌ای از فیلم - پیشرفت کار در مترو با پیروزی در جنگ موازی پیش می‌رود.

در دهه هفتاد، شهرداری تهران، از پروژه‌هایش، مستند تهیه می‌کرد. به گفته جعفر فاطمی، مدیر رسانه پویا: در سال ۱۳۷۶ چند فیلم برای شهرداری ساختیم. **پیوند** (ساخته جلال فاطمی) درباره بزرگراه‌هاست. جمع‌آوری‌های آب‌های سطحی در شهر تهران و تقاطع‌های غیرهمسطح نیز دو کار دیگر بود (تقاطع‌های غیرهمسطح در اصطلاح شهرداری به معنای بزرگراه‌هایی است که از فراز یکدیگر می‌گذرند).

خواب ابریشم و ارزش‌های متفاوت

ناهید رضایی، فیلم‌ساز تحصیل‌کرده فرانسه، به صرافت می‌افتد تا پس از بیست سال، دوباره به محل تحصیل خودش در خیابان سمندگان برگردد، تا تغییر احتمالی در رفتار اجتماعی دختران را محک بزند. گرچه رضایی می‌گوید، در این مدت دخترها چندان تغییر نکرده، بلکه ایده‌آلیست‌تر شده‌اند، اما یک اتفاق مهم رخ داده است. ناهید رضایی موفق شده، در عصر گشایش ناموده‌ها، به تابوهای ذهنی برخی دختران این مدرسه، نزدیک شود و در جهت مخالف دستی بر این خواب ابریشم، بکشد!

در آخرین صحنه، رضایی، به یک دنیای مجازی، ارجاع می‌دهد. به نظر می‌رسد بچه‌ها به کمک رایانه و دنیای مجازی‌اش، خواب ابریشمین خود را در دنیایی فراواقعی (۲۶)، بیدار می‌کنند.

فوتبال ایرانی

در فیلم **فوتبال به سبک ایرانی** (مازیار بهاری) فوتبالیست‌ها، جای خوانندگان دهه چهل را گرفته‌اند و ورزشگاه‌ها، محلی برای فریاددرمانی و ایجاد نوعی همبستگی روانی - ملی هستند. (۲۷) صحنه‌های دوربین روی‌دست و ترکیب سینمای مستقیم و برنامه‌ریزی سینما - حقیقت در باشگاه‌های ورزشی و محوطه‌های تمرین - نمایشگر این است که رفتار ما با خرده‌کارهای جدید در شهر، چه قدر حسی، عاطفی و خصوصی است.

معماری دراماتیک یا خط‌ساختاری فیلم، بر مبنای بله، اما، لیکن قرار دارد: بلکه، عشق به خصلت‌های انسانی وجود دارد. اما آن‌ها حرمت خود را نگه نمی‌دارند. لیکن عشاق ورزش، ذهنیت خود را ثابت نگه داشته‌اند.

بله، تماشاگران، مشتاقان و هوادار لباس و باشگاه هستند. اما ورزشکاران به پول می‌اندیشند. لیکن تماشاگران خرده‌کارهای ماهی ورزشی را فراموش نمی‌کنند. در این فیلم آن‌چه ابرونی تصور شده، نوعی احساسات بازی (سانتی‌مانتالیستی) است.

بله، این‌جا هم مردان با شلوار کوتاه، تمرین می‌کنند، اما دخترها حسرت می‌خورند، لیکن برخی دخترها به ورزشکاران، عشق می‌ورزند.

دانشگاه و جنبش دانشجویی

جامعه ایرانی در حال طرح پرسش‌هایی درباره هویت، بحران هویت، جهانی شدن و مسائل اجتماعی خویش است. **زندگی همین است** ساخته پیروز کلانتری، به دانشجویان می‌پردازد و پرسش فیلم این است که دانشجویها، چه تصویری از

خود و زندگی در جمع دارند؟ واقعیت اجتماعی و زندگی، آن‌ها را به کدام پاسخ و کدام اقدام سوق می‌دهد، فرایند تحول ذهنی آن‌ها چه‌گونه است؟ بسیاری‌شان، هر نوع تصویر کلیشه‌ای و قالبی را رد می‌کنند و نشان از نسلی متفاوت دارند که دیگر روایت‌های قبلی را تکرار نمی‌کند.

تجمع برای کار

در چند صحنه از فیلم مهاجران و برای مسکن، تجمع کارگران فصلی در سر چهارراه‌ها و خواب‌گاه‌ها و بنگاه‌های کاریابی را ثبت کرده‌ام ولی سلام سینما (محسن مخملباف، ۱۳۷۶) حکایت دیگریست. هم‌چنین در فیلم **جست‌وجوی کار در دو نما** ساخته محسن عبدالوهاب، هزاران نفر برای حضور در قرعه‌کشی اعزام کارگر به ژاپن، از شب قبل، پشت در استادیوم، خوابیده‌اند و صبح با گشوده شدن در، برای ورود به استادیومی که به نظر می‌رسد تقدم و تأخر در ورود به آن نقشی در انتخاب ندارد، یکدیگر را له می‌کنند، بسیار خشن‌تر از سلام سینما.

مباحثه واقعیت و خیال

صحنه‌های خارجی (رسولی‌نژاد) نشان می‌دهد، شهر، عقل‌ابزاری را گرفت ولی به گفته رامین جهاننگلو فاقد معرفت مدرن است. فیلم از نمونه‌های جدید مباحثه واقعیت (زندگی) با خیال است. هم‌چنان‌که آثار کیارستمی ابوالفضل جلیلی، شهبازی، بنی‌اعتماد، جعفر پناهی، شواهدی از زندگی معاصر را در خود دارند و هم‌چنان‌که تقاطع ساخته ابوالحسن داودی در سال ۱۳۸۵ داشت.

مکان‌های پنهان تهران

مجموعه فیلم‌هایی است که علیرضا ریسیان و گسترش فیلم ایران به صورت مشترک با توسعه فضای فرهنگی، در تهران تهیه کردند:

گورستان جنگ (ایرج کریمی - ۱۳۷۶) گورستان سربازان متفقین در تهران است. این گورستان در باغ سفارت انگلیس در خیابان دولت قرار دارد.

نمای ناتمام: پیروز کلانتری قرار بود در بازار سید اسماعیل کار کند ولی کسبه محل، راضی نبودند (به دلیل تصویر ناخوشایندی که سینما از این محل ارائه کرده است). بنابراین پیروز کلانتری، کار را به قهوه‌خانه‌ای جنب بازار کشاند. من نیز فیلم **کاخ گلستان** را ساختم. آن‌چه به نظر پنهان بود، رابطه نقش‌های شیر و گاو در **کاخ گلستان** و سر در کاخ دادگستری است. اگر در نقش‌های **کاخ گلستان**، گاوها و آهوها، دیده می‌شوند (جدا از مفاهیم باستانی‌اش) بر سر در کاخ دادگستری، تیر قانون، شیر مهاجم را از پای انداخته است.

لاله‌زار (دو قسمت) دیروز و امروز توسط انوشیروان ارجمند ساخته شد. **اولین برج** را ایرج کریمی از اولین ساختمان مرتفع تهران یعنی برج خان‌شفاقی - در فاصله بهارستان، مخبرالدوله - ساخت.

فیلم‌های مکان‌های پنهان تهران در فاصله ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۰ تولید شدند (البته پیروز کلانتری تصاویری از موزه آثار صنعتی نیز گرفت که به نتیجه رسید).

ارامنه در تهران

واروژ کریم‌مسیحی دو فیلم با عنوان **قبرستان** از گورستان آرامنه در تهران ساخته است. این فیلم‌ها نیز در مجموعه مکان‌های پنهان تهران به تهیه‌کنندگی علیرضا ریسیان، جای دارند. روبرت صافاریان به من گفت، قبرستان امروز آرامنه «بوراستان» نام دارد ولی واروژ، قبرستان قدیمی‌ای را که «دولاب» نام داشت و در اراضی سلیمانیه مجاور همان منطقه دولاب شرق تهران واقع شده است، انتخاب کرد که محل کوچک و زیبایی است در این فیلم تعدادی از مشاهیر و نویسندگان ارمنی درباره نقش آرامنه در تاریخ ایران، صحبت می‌کنند. از جمله با مشهورترین شاعر آرامنه ایران «واراند»، گفت‌وگو شده است.

زاون قوکاسیان نیز می‌گوید که فیلم دیگری از آرامنه تهران، سراغ ندارد. خود او گزارش‌هایی از هنرمندان ارمنی مقیم تهران فراهم آورده است از جمله درباره خاننس، شاعر و مرادیان نقاش ارمنی فیلم ساخته است.

باریکندان ساخته آربی زاکاریان ۱۳۷۹ درباره عید باریکندان است.

یهودیان در تهران

مادری برای شمسی، (در اواخر دهه سی، توسط اداره اطلاعات آمریکا) بازسازی‌ای پرسروصدا از زندگی یهودیان بود. در سالیان اخیر، منوچهر طبری، دو فیلم ۵۰ دقیقه‌ای درباره دانه‌های روغنی و تاریخچه روغن‌کشی از عهد کوروش، عصاره‌های تهران و دوره روغن‌ناتی ساخت که بخشی از آن به یهودیانی اختصاص دارد که در خیابان سیروس اطراف تکیه رضاقلی خان و تکیه عودلاجان می‌زیستند. یهودیان برای پخت‌وپز فقط روغن کنجد استفاده می‌کردند. حدود پنجاه سال پیش در سهره‌دنگی [دانگی - از محله عودلاجان] کنار مسجد و نانوايي سنگی، یک عصاره متعلق به مسلمانان وجود داشت که مشتری اصلی‌اش یهودی‌ها بودند.

طبری در سال ۱۳۶۶ فیلم دیگری به نام **پسح** (فصح) عید آزادی را درون خانه‌ای در تهران ساخت (تهیه‌کننده - پدram اکبری) این عید، هشت روز طول می‌کشد و یهودیان به یاد روزهای خروج از مصر به جای نان، فطیر (نان ورنیامده) مصرف می‌کنند. فیلم بیش‌تر به شب اول و دوم می‌پردازد که خانواده به دور سفره می‌نشینند و از روی اسفار کاتبان، تاریخ قوم خود را مرور می‌کنند.

هنرمندان، پاتوق‌ها، نقش‌ها

فیلم **کوچه پاییز** (خسرو سینایی - ۱۳۷۶) سرگذشت گالری هنر جدید و مؤسس و همراهانش در چهلمین سال آن در کوچه‌ای است به نام «کوچه پاییز».

رامین محسنی نیز در فیلم **خیالی‌سازی** (۷۵-۱۳۷۶) در خیابان‌ها و کوچه‌های تهران به دنبال نقاشان هوه‌خانه‌ای می‌گردد و از این طریق کارگاه‌ها، نقش‌ها و محله‌های قدیمی تهران را می‌بینیم و خاطره‌هایی از قولر آقاسی و محمد مدبر می‌شنویم. فیلم، «برابر نقاشی درباری، خیالی‌سازی را قرار داده است».

محمود کتیرایی، در مقاله «روایت درباره پاتوق‌های صادق هدایت از شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۹» جغرافیای روشنفکری تهران را توصیف کرده است ولی تصویری از آن نیست. در فیلمی از احمد فاروقی قاجار به نام **چشمی که می‌شنود**، پاتوق بهمن محمص را می‌بینیم. اگر در خشت و آینه (ابراهیم گلستان) پاتوق روشنفکران، کافه است، در **چشمی که می‌شنود**، پاتوق به کافه تریا تبدیل شده است. در فیلم **آرامش در حضور دیگران** نیز با تصویری از هنرمندان و پاتوق داستانی آن‌ها روبه‌رو هستیم اما بسیاری از نقش‌ها، محو می‌شوند. همچنان که تا چندی پیش نقاشی‌های مش صفر (نقاش مدرن و از شاگردان هانیبال الخاص)، و همراهانش از جمله بهرام دبیری بر دیوار سفارت آمریکا در تهران وجود داشت. هوشنگ آزادی‌ور سازنده فیلم **مش صفر** می‌گوید:

در سال ۱۳۶۵ تعدادی از نقش‌های دیواری متعلق به مش صفر، از بین رفته بود. تکه‌هایی از آن‌ها، در فیلم هست که در گوشه‌ای از شهر پیدا کردیم.

فرزانگان ایران (۱۳۷۳-۱۳۸۵) و نوسازی

مجموعه ۲۵ فیلم به تهیه‌کنندگی خانم‌ها عصمت شاکری و براقچی است (۱۲ فیلم به طور مشترک و ۱۳ فیلم توسط شاکری در شبکه اول گروه دانش تهیه شده است).

خانم شاکری می‌گوید: در روزهایی که در سیمای بامدادی، برنامه‌ای به اسم «سلامت باشید» داشتیم، هوشنگ آزادی‌ور و کیوان کیانی کارگردانان آن برنامه‌ها بودند. روزی برای ملاقات دکتر آرمین، پدر آسیب‌شناسی ایران به دانشگاه تهران رفتیم

و ایشان هم به برنامه سیمای بامدادی آمد. مطالبی که می‌گفتند چندان برای ما جذاب بود که تصمیم گرفتیم از زندگی ایشان فیلمی تهیه کنیم و همین، پایه مجموعه فرزانگان ایران شد.

۱- «دکتر آرمین» نخستین فیلم از این مجموعه توسط هوشنگ آزادی‌ور ساخته شد. سایر فیلم‌ها که به نحوی به تهران و مؤسسات آن مرتبط است، عبارتند از:

۲- استاد جبار باغچه‌بان، بنیان‌گذار آموزش ناشنویان در ایران به کارگردانی هوشنگ آزادی‌ور. فیلم با عکس‌ها و همکاری دختر آن مرحوم ساخته شده است (البته درباره استاد باغچه‌بان و روش تدریس آن مرحوم چندین فیلم ساخته شده است. قدیمی‌ترین آن‌ها شاید **آن سوی هیاهوی خسرو سینیایی** باشد).

۳- پروفیسور شمس، بنیان‌گذار چشم‌پزشکی ایران نیز توسط آزادی‌ور ساخته شد. پروفیسور شمس، مؤسس بیمارستان فارابی است.

۴- **من حیوان را دوست دارم** توسط پیروز کلانتری درباره مبتکر جانورشناسی در ایران، ساخته شده است.

۵- دکتر محمد قریب پدر طب نوین اطفال (هوشنگ آزادی‌ور) از روی عکس‌ها و اسناد ساخته شد

۶- زندگی دکتر نسرین معظمی در فیلم **در گذر توفان** ثبت شده است. دکتر معظمی متخصص بیوتکنولوژی است.

۷- فیلم دکتر پیرنیا پژوهشگر معماری اسلامی ایران، توسط خانم‌ها پیراچی و شاکری ساخته شد.

۸- استاد ماهرالنقش (ضیافت خط و نقش) استاد هندسه و معماری اسلامی، کاشی‌شناس اصفهانی مقیم تهران که کتاب‌هایی در معرفی نقش‌های کاشی و تفسیر آن‌ها نگاشته است (کارگردان: هوشنگ آزادی‌ور).

- محمدرضا زهتابی، نخستین بازسازی را درباره علامه دهخدا تولید کرد. آخرین جمله دهخدا به دکتر معین این است:

«که می‌رس». در سال ۱۳۷۴ نیز فیلمی با عنوان «درد عشقی کشیده‌ام که می‌رس» در مجموعه فرزانگان ایران ساخته شد. به گفته منوچهر مشیری:

خانم مهدخت معین، دختر مرحوم دکتر معین، نواری را در یک ریل کوچک در اختیار ما گذاشتند و گفتند که «تصور می‌کنیم صدای علامه دهخدا باشد». آن را از طریق عباس قهرمانی صدابردار تلویزیون، تبدیل کردیم و صدای علامه دهخدا را شنیدم که می‌گفت: دو نفر با من کار می‌کنند، جوانی هست به نام دکتر معین. یک نفر هم هست به اسم سید جعفر شهیدی. یک نفر هم هست به نام دبیرسیاقی!»

دهخدا متولد محله سنگلج تهران و نیاکانش قزوینی بودند. او شاگرد آقا شیخ هادی نجم‌آبادی روحانی آزادی‌خواه بود. صحنه‌هایی از فیلم هم در منزل آقا شیخ هادی در خیابان آقا شیخ هادی فیلم‌برداری شده است.

در این فیلم، مجموعه‌ای از اسناد لغت‌نامه دهخدا از جمله فیش‌های روی کاغذ سیگار و عکس‌هایی از ایشان فیلم برداری شده است.

- **یاد آر ز شمع مرده یاد آر** (ساخته منوچهر مشیری). در این فیلم، یک قطعه فیلم هشت میلیمتری از حضور دکتر

معین در آمریکا نیز وجود دارد که از طریق یکی از دوستان دکتر معین در اختیار فیلم قرار گرفت.

۱۱- **با زبان خاموش** درباره سرکار خانم دکتر بدرالزمان قریب زبان‌شناس و متخصص زبان سغدی، خانم دکتر در تهران مقیم بودند ولی اصالتاً گرکانی از آشتیان هستند (منوچهر مشیری، ۱۳۷۸).

۱۲- **آخرین باران سال** (منوچهر مشیری، ۱۳۸۱) درباره دکتر محمدحسن گنجی، بنیان‌گذار هواشناسی جدید در ایران است. البته ایشان نیز اصالتاً بیرجندی هستند ولی از طریق وی نهادهای هواشناسی و دارالمعلمین تهران نمایش داده می‌شود.

۱۳- دکتر کمال‌الدین جناب، متولد مهر ۱۳۸۴ در اصفهان. اولین فارغ‌التحصیل دکترا در رشته انرژی هسته‌ای، قبل از جنگ دوم جهانی از کل تک (دانشگاه کالیفرنیا تکنولوژی). ایشان شاگرد اوپن هایمر و رئیس تربیت بدنی دولت دکتر مصدق و استاد ممتاز دانشگاه تهران بود. از دارالمعلمین تهران، لیسانس فیزیک گرفت. وی در ماجرای آذرماه ۱۳۳۲ در دانشکده فنی دانشگاه تهران کلاس داشت (کارگردان: منوچهر مشیری، ۱۳۸۷).

۱۴- مهرگیاہ دربارهٔ دکتر احمد قهرمان، استاد گیاه‌شناس اهل بابل و استاد دانشگاه تهران ساختهٔ منوچهر مشیری (۱۳۷۷) است.

۱۵- **در جست‌وجوی رازهای زمین**، دربارهٔ دکتر عبدالکریم قریب متولد گرکان، بزرگ‌شدهٔ تهران، زمین‌شناس است. ایشان موسس دانشگاه اراک هستند و مقبرهٔ استاد در دانشگاه آشتیان است (منوچهر مشیری، ۱۳۸۱).

۱۶- جغرافیای عشق دربارهٔ دکتر عباس سحاب پایه‌گذار کارتوگرافی در ایران و بانی مؤسسهٔ کارتوگرافی سحاب است. استاد مرحوم سحاب تفرشی بودند و از بچگی به تهران آمدند (منوچهر مشیری، ۱۳۷۶).

۱۷- استاد امیر جاهد به همراه نی‌داوود و به‌تنهایی بیش‌تر آهنگ‌های قمرالملوک وزیری را ساخت. از جمله «هزارستان به چمن» که نخستین بار توسط قمر (و اخیراً توسط شجریان) خوانده شد. استاد امیرجاهد، پدر همسر دکتر معین و خانه‌اش دیوار به دیوار آن‌ها بود (منوچهر مشیری، برای مرکز گسترش می‌سازد).

۱۸- **عشق بزرگ‌تر** دربارهٔ دکتر بهادری‌نژاد و انرژی خورشیدی.

۱۹- **معلمی را دوست دارم** دربارهٔ دکتر پرویز شهریاری، ریاضیدان.

۲۰- **چون غنچه با دل تنگ** دربارهٔ دکتر ابوالقاسم قلمچیان و فیزیک اتمی (به کارگردانی منوچهر مشیری).

۲۱- **سوی خورشید** دربارهٔ دکتر آیینوش طریان و فیزیک خورشیدی ساختهٔ حسین دلیر.

۲۲- **چشم هزاران چشمه**، دربارهٔ مهندس محمد علیقلی بیانی متولی لوله‌کشی آب تهران است. همایون امامی کارگردان فیلم می‌گوید: «مهندس علیقلی بیانی، ناظر لوله‌کشی آب تهران بود و شرکت انگلیسی سر الکساندر گیب و شرکا، اجرای طرح را بر عهده داشت لوله‌کشی، چند بار به تأخیر افتاد و سرانجام از میدان راه‌آهن شروع شد و در سراسر تهران امتداد یافت. برای ترسیم دوران مورد بحث، از اسناد بصری موجود در آرشیو، استفاده شده است». چهار فیلم دیگر از مجموعهٔ فرازنگان ایران، به تهران مربوط نمی‌شود.

پیشواز از بانوی صلح

کمتر فیلمی در مورد شخصیت‌ها، ساخته شده است که مسأله‌مدار نباشد. معذک حساسیتی که نسبت به زمان و مکان می‌آفرینند، متفاوت است. از جمله هنگامی که فیلم‌برداری فیلم **یادی از دکتر فاطمی** را شروع کردم، مشکلی وجود نداشت، اما پخش آن، با دگرگونی‌های سیاسی و مدیریتی توأم شد و فیلم به آرشیو رفت. فیلم «استاد عبادی» نوازندهٔ بزرگ سه‌تار، مشکل دیگری یافت: بخش‌هایی از فیلم استاد عبادی بعد از مرگ ایشان به نمایش درآمد که سه‌تار دست استاد نبود. به نوشتهٔ مقدمه‌ای بر مستند تلویزیونی:

هرچند «مباحثه» یکی از خصیصه‌های ممیزه در بسیاری از مستندهاست، نباید مدعی شد که مستندها حقایق چالش‌ناپذیری را بیان می‌کنند. بنا بر گفتهٔ نیکولز هر امر واقعی، ممکن است بیش از یک بحث برپا کند (ص ۱۸۹).

بنابراین سپرده شدن به آرشیو، به معنای این است که یا مستندساز اثر خود را «حقیقت‌نهایی» انگاشته یا مدیریت نقد خود را و یا این که نمی‌خواهند فیلم، چالش‌برانگیز باشد و مسأله‌ای را طرح کند. پیشواز از بانوی صلح (ساختهٔ ابراهیم مختاری، ۱۳۸۲)، مستندی است که دقیقاً از پارادایم مسأله - راه‌حل و مباحثه، پیروی می‌کند. فیلم‌ساز نیز در ۲۲ مهر قبل از ورود خانم شیرین عبادی، به فرودگاه مهرآباد تهران رسیده است و از مشایعین می‌پرسد که چرا به فرودگاه آمده‌اند. از طریق پاسخ‌ها، هم تا حدودی برندهٔ جایزهٔ صلح نوبل را می‌شناسیم و هم نشانه‌های موجود، جدا از نمایش فضای روانی موج در چنین اجتماعی، مقدمهٔ بحثی را فراهم می‌آورند که خانم عبادی در پایان فیلم، به آن می‌پردازد.

«پیشواز از بانوی صلح»، یکی از مهم‌ترین رخداد‌های تاریخ معاصر ایران را که در تهران ۲۲ مهر ۸۲ به وقوع پیوست ثبت کرده و لایه‌های مختلف آن را گشوده است. خانم عبادی برندهٔ جایزهٔ صلح نوبل، مبحثی را دربارهٔ عقل، حقوق، فقه شیعه و دموکراسی مطرح می‌سازد که نیازمند پاسخ عقلی، فقهی و حقوقی است. از این جهت من نمی‌بایست اولین کسی می‌بودم که به گفتهٔ آقای مختاری، بعد از سه سال فیلم را (در زمستان ۸۵) دیده است.

سالنهای نمایش در تهران

در DVD سالنهای عشق (نادر طریقت) تعداد ۱۸۵ سالن سینمای یکصد سال گذشته، شناسایی شده و از آنها، نشانی به دست آمده است. سالنهای عشق در سال ۱۳۸۵ برای شهرداری تهران ساخته شد.

سینمای ایران

عزیز ساعتی، عکاس و فیلمبردار شهیر و از بنیان گذاران موزه سینمای ایران که پیش از ساخته شدن جهان پهلوان تختی، به همراه علی حاتمی عکس‌هایی از رواق‌های تهران گرفته و از آنها نمایشگاه ترتیب داده بود (۲۹) «فیلمبرداران سینمای ایران» را در سال ۱۳۸۵ ساخت که از میرزا ابراهیم خان عکاسباشی و کارهایش شروع می‌شود به خان‌بابا معتضدی، ابراهیم مرادی و نسل فیلمبرداران دهه بیست و سی و تا امروز می‌رسد. فیلم، دارای چند دسته سند است که عبارتند از: عکس از شخصیت، استودیو، کارها، مصاحبه و رجوع به منابع آرشیوی. عزیز ساعتی می‌گوید: از طریق محمد آلاذپوش به فیلمی دابل باند از عنایت‌الله فمین دست یافتیم که از خودش می‌گفت.

اسناد موجود، همه به نحوی به تهران و تاریخ آن ربط دارند. بعد از گفت‌وگو درباره احمد شیرازی، بهترین کار فیلمبرداریش جاده مرگ، ارائه می‌شود. با خانی (فیلمبردار هفده روز به اعدام)، فخمی، پرتو، اصغر رفیعی‌جم، جمشید الوندی، محمود کلاری، حسین جعفریان و فرهاد صبا گفت‌وگو می‌شود: «از نصرت‌الله کنی، فیلمبردار عصر طلایی، صحنه شب فیلم رضاموتوری در تهران را گذاشتم که صدای فرهاد روی آن، شنیده می‌شود.» فیلمبرداران مورد اشاره و افراد دیگر همگی در مرکز سینمایی کشور، یعنی تهران کار می‌کردند. هر چند برخی از آنان تهرانی نبودند از جمله ابراهیم مرادی متولد انزلی و عنایت‌الله فمین آذری بود ولی از طریق آنان، جدا از حرفه، با تأسیسات سینمایی در تهران نیز آشنا می‌شویم.

تاریخ، معماری، شهرسازی

از دهه سی در فیلم‌های سینمای ایران، صحنه‌هایی از تهران وجود دارد. به‌ویژه جنوب شهر مرحوم فرخ غفاری و خشت و آینه ابراهیم گلستان، تصاویری یادمان از تهران دارند. در دهه چهل نیز فیلم‌هایی در تهران، درباره تهران و یادگارهایش ساخته شد. در این فاصله دکتر حسین کریمان، ناصر نجمی، جعفر شهری، زاوش، مهندس بهروز پاکدامن، احمد سعیدنیا و عبدالله انوار، پژوهش‌های خود درباره سابقه تاریخی و یا شیوه‌ها (گرایش‌های معماری) در تهران را به چاپ رساندند و چندین جلد کتاب تهران انتشار یافت (۲۸). شهرداری تهران در سال ۱۳۷۱ تهران در یک نگاه، فضای ورودی خانه‌های قدیم تهران، نقوش سردر خانه‌های تهران قدیم (۱۳۷۲) شهر تهران (محمدحسن سمسار، ۱۳۷۰) را با انبوهی نقشه و عکس از جلوه‌های تاریخی، طبیعی و سنتی، فرهنگی، زندگی و شهری، منتشر کرد و عکس‌ها و اسناد مرحوم خادم (که عکاسخانه‌اش در چهارراه حسن‌آباد واقع بود) و شیشه‌های مرحوم جواد تهامی (فتو تهامی در میدان سپهسالار)، در کتاب‌ها، چاپ شد.

مرحوم علی حاتمی به بازسازی گذشته تهران پرداخت و آن را با خیال هنری خویش درآمیخت. در سینمای مستند نیز فیلم‌های پژوهشی، هنری و اطلاع‌رسان و علمی، ساخته شد:

ناصر برهان‌آزاد در دوستمین سال پایتختی تهران، مجموعه سه‌قسمتی به نام «تهران قدیم» را ساخت که عبارت است از سابقه تهران، تهران دوران پهلوی‌ها و تهران بی‌مرز. علی معلم، در دوران دانشجویی (سال ۱۳۶۹) تهران، هزارنقش را در دانشکده صدا و سیما ساخت که به معماری تهران می‌پردازد.

حمید سهیلی در فاصله ۱۳۷۳ و ۷۴ مجموعه پنج‌قسمتی تهران (دوران معاصر ۷۰-۱۳۴۰)، دوران نوگرایی

(۱۳۴۰-۱۳۰۰)، دوران دگرگونی (۱۳۲۰-۱۳۰۰)، دوران انتقال (۱۳۴۴-۱۳۵۰ هـ ق) و تهران در آغاز (۱۲۵۰ هـ ق به قبل) را در وزارت مسکن و شهرسازی ساخت.

مهدی مدنی نیز در سال‌های ۱۳۷۴ و ۷۵ مجموعه ۲۷ قسمتی «معماری امروز ایران» را برای صداوسیما تولید کرد. چندین تک‌فیلم نیز از تهران ساخته شده است. رجوع کنید به فیلم تحقیقاتی سلیمان‌پور درباره هشت‌هزار سال تاریخ تهران. همچنین فیلمی کوتاه از مسعود بخشی به نام «تهران، گذشته و حال» در جشنواره شهر به نمایش درآمد که به صورتی اجمالی و سریع، تاریخ تهران را مرور می‌کرد (محصول مرکز گسترش سینمای مستند و نسخه اولیه فیلم **تهران انار ندارد**).

بازار تهران

کیوان عزیزاده کیانی، **بازار تهران** را در مجموعه «بازارهای سنتی» می‌سازد. در این فیلم تاریخچه رشد و گسترش بازار تهران از یک هسته مرکزی تا مولوی و خیابان سیروس، نقش بازاریان در جنبش‌های اجتماعی از جمله نهضت تنباکو به دنبال فتوای آیت‌الله میرزای شیرازی، کاروانسرا (خان)، راسته‌ها، قیصریه، دالان، تیمچه حاج‌الدوله در بافت قدیم معرفی و بررسی می‌شود (کارشناس فیلم دکتر منصوره اتحادیه رئیس مرکز نشر تاریخ).

تهران چند ریستر؟ (پیروز کلانتری، ۱۳۸۵)

فیلم، با نظریه انتقادی شهرشناسی در ایران همراه می‌شود: چرا شهرسازی ما تابع بی‌اراده رشد شهری شده است و تنها می‌تواند برخی از امکانات بیولوژیک و ظواهر ایدئولوژیک دوره‌های ازمدافتاده شهرسازی جهان را به نمایش بگذارد^{۳۰}؟ فیلم، با نمایش کوچه‌های باریک و برج‌های بلند سؤال‌های تازه‌ای را مطرح می‌سازد. از این کوچه‌های باریک در هنگام وقوع زلزله چگونه می‌توان گریخت؟ آیا در هنگام وقوع زلزله کسی خانواده‌اش را می‌گذارد می‌آید به من و شما کمک کند؟ فیلم در نهایت هول‌انگیزی‌اش من را به عنوان شهروند مشوش ساخت و در اندیشه برد ولی کلانتری می‌داند که این هول نیز فراموش می‌شود.

کریستین (محمد جعفری، ۱۳۷۷)

و جست‌وجوی هویت گم‌شده

یک دختر سرراهی ایرانی که خانواده‌ای روسی - لهستانی وی را به سوئد برده بود بعد از چهل سال، در جست‌وجوی والدین خود از آمریکا به ایران می‌آید و سبب افشای مناسبات دیرینه‌ای در جامعه ایرانی می‌شود. اهمیت فیلم، جدا از لحظاتی که فیلم‌ساز می‌کوشد تا از کریستین به عنوان شئی لوکس در جهت تعمیق ملودرام، بازی بگیرد یا برای ایجاد تعلیق‌های مکا نیکی، مصاحبه‌ها و صحبت اشخاص را پیاپی قطع می‌کند، نفوذ دوربین سینما به زیر جلد جامعه است. مجموعه‌ای از آدم‌های ظاهراً محترم که در یک محدوده زمانی، نوزاد دختر خود را در خیابان مولوی تهران زیر بازارچه‌ای رها کرده بودند. بیوه‌زنانی که به دلیل دخترزایی از خانه طرد شده، کودکان در یک سحرگاه، از آنان جدا شده است. در برابر دوربین گذشته‌های تلخ را به یاد می‌آورند. کریستین، یک اثر فوق‌العاده مهم و مرجع درباره جامعه‌شناسی شهر تهران است.

لاله و لادن (محمد جعفری، ۱۳۷۸)

دوقلوهای به هم چسبیده مقیم تهران، صبح از خواب بیدار می‌شوند، به یکدیگر صبح به‌خیر می‌گویند و آماده

می‌شوند که به دانشگاه بروند. آن‌ها دانشجوی رشته حقوق هستند. از طریق آنان، مباحث حقوقی، فقهی، پزشکی و عاطفی بررسی می‌شود. محصول دگافیلم، تصویربردار عباس باقریان و صدابردار احمد صالحی است.

شهر غنی

و حضور و غیاب رنگ و رؤیا

در جست‌وجوی شهرزاد (ساخته صفی یزدانیان در اوایل دهه هشتاد) با پژوهشی بصری و فیلمخانه‌ای روی تاریخچه فیلم‌های تبلیغاتی - تجاری، از سویی نمایشگر فشار جامعه مصرفی برای دگرگون‌سازی الگوی بصری در کشور است و از سوی دیگر، نشان می‌دهد بخشی از جامعه شهری، با امواج ماهواره‌ای و انواع وسایل دیداری، از تصویر اشباع شده، می‌خواهد ذهنیت خود را به شهر بتاباند. فیلم‌ساز، این وضعیت‌ها را در تعارض با یکدیگر یافته، فیلم مستند خود را با یک بازسازی داستانی و ارائه جهانی کافکایی، همراه می‌سازد.

فیلم با جست‌وجوی شهرزاد در فیلم‌های تبلیغاتی، به مفهوم حضور و غیاب قصه و خیال و جذابیت می‌پردازد. توقف فیلم‌های تبلیغاتی، حضور دوباره، رنگ‌آمیزی شهر با بیل‌بردها و رشد تخیل در دوره سانسور، پر شدن پشت‌بام‌های شهر با آنتن‌های ماهواره‌ای و واژه‌های بی‌نام و نشان، در جست‌وجوی شهرزاد را به صورت پژوهشی عمیق و انتقادی در لایه‌های مختلف جامعه، مصرف و مدیریت شهری درآورده است.

شهر فقیر

یک روز، یک شب، یک محله

«سیاهی» و «یکروز، یکشب، یک محله» توسط نادر طریقت در سال‌های ۱۳۸۰ و ۸۱ در تهران فقیر ساخته شده، تداوم تهران پایتخت ایران است، مهاجران و بحران مسکن و دوزخ اما سرد است. سیاهی، داستان زنان سیاهی لشکر سینمای ایران است که همچون کارگران کار می‌کنند، نان بخور و نمیر بدست می‌آورند و بگفته خودشان، مورد اهانت و استثمار اند. هر چند فیلم از ما می‌خواهد که به محل زندگی و خانه‌های فقیرانه آنها نگاه کنیم ولی تاکید بر مصاحبه و صدای ساختاری عزاداری، نشان می‌دهد که نادر طریقت بیشتر ترجیح می‌دهد که از زبان خود سیاهی لشکرها بشنویم تا شاهد باشیم. در عوض در فیلم یکروز، یکشب، یک محله، مستند ساز به عنوان شاهد، از مخاطب می‌خواهد که به محله نگاه کند و همراه او از این خانه به آن خانه برود. در شروع فیلم، در نمای دور، شاهدیم که پلیس، جوانی را دستگیر کرده، از لای درختهای پارک بدون ماشین می‌کشد. من در مهاجران و بحران مسکن، در گود عربا و دروازه غار، کار کرده بودم، «یکروز، یکشب یک محله» نشان می‌دهد، این مکان‌ها، ویرانه‌تر و بیچاره‌تر شده‌اند. در آنجا، شاهد بی‌غذایی، فقر، بی‌خانمانی و اعتیاد هستیم. شب، دهها بی‌خانمان در خیابان خوابیده‌اند. روز، پارک، محله را بزک کرده است و بچه‌های محله روی چمن، رپ می‌رقص‌اند.

در کانون اصلاح و تربیت

روزهای بی‌تقویم (مهرداد اسکویی، ۱۳۸۵) در کانون اصلاح و تربیت واقع در شهر زیبای تهران و درون

زندان کودکان زیر ۱۵ سال می‌گذرد شاهدیم که چه تفاوت رفتاری غریبی در فردیت انسان و حضور در جمع، وجود دارد. بچه‌ها در صبح، غالباً خشن، عصبی و در معرض تهاجم‌اند. در طول اقامت‌شان، یا برای زنده ماندن. در جمع باید قدرت‌نمایی کنند و یا این‌که در معرض شکنجه روحی و جسمی هم‌بندهای خود باشند. در حالی که در انزوای خود، مهربان و بسیار شکننده‌اند. در چنین شرایطی، آیا زندان، جایی برای اصلاح و تربیت است؟ حضور بچه‌ها در کانون، به این معنا هم هست که آن‌ها در خارج از این چهاردیواری یعنی در شهر، خانه‌ها و کوچه‌های‌شان، قصه‌هایی دارند. بخشی از آن، روایت می‌شود و بخشی دیگر چنان غریب است که سینما، هنوز تحملش را ندارد و سینمای مستقیم در شیوه حریم ایرانی آن را پنهان می‌سازد و ارتباط‌های بینامتنی را باید از کارگردان شنید.

حسینیه‌های تهران

در سال ۱۳۸۵ علیرضا رئیس‌یان در حال تولید یک مستند ۳۰ دقیقه‌ای درباره حسینیه‌های تهران بود. کار تحقیق توسط محمد شهبان معاون دانشکده سینما و تئاتر انجام شد. به گفته علیرضا رئیس‌یان، مشخصه حسینیه‌ها، ماندگاری و چندمنظوره بودن آن‌هاست. اینک شش حسینیه در تهران وجود دارد که قدیمی‌ترین‌شان حسینیه امیرسلیمانی متعلق به دوران قاجار است. این حسینیه چندمنظوره، واقع در پشت پارک شهر، جنب پزشکی قانونی، در سال ۱۳۵۸ آتش گرفت و به طور کامل بازسازی شد. دارای کتابخانه است و امکان برگزاری عزاداری و سخنرانی را دارد.

حسینیه امیرسلیمانی توسط مشیرالسلطنه وقف شده است. حسینیه سادات اخوی در گلوبندک تهران و حسینیه نیاوران در بخش قدیمی نیاوران واقع است. حسینیه تجریش نزدیک امامزاده صالح و حسینیه لواسان در لواسان است. حسینیه ارشاد، برای سخنرانی طراحی شده، جدیدترین حسینیه‌هاست. امیرهادی ملک اسماعیلی نیز برای سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران، فیلم سقاخانه را ساخته است.

جایی نزدیک ابرها و جایی زیر نور ماه

ساختمان برج میلاد از سال ۱۳۷۴ شروع شد و از همان ابتدا، فرایند احداث آن ثبت شده و کاوه بهرامی مقدم از آن‌ها در فیلم **جایی نزدیک ابرها** استفاده کرده است. کارفرما، شهرداری است. «یادمان‌سازان» این مهم‌ترین بنای سالیان اخیر را با پیمان‌کاری شرکت بلندپایه می‌سازد و شرکت سهامی کانادایی، در سیستم قالب‌های لغزنده و بالابرها، سنگین، کار می‌کنند. بهرامی مقدم می‌گوید: قسمت رأس برج دو هزار تن وزن و ۱۳ هزار مترمربع وسعت دارد. کل ارتفاع برج ۴۳۵ متر و طول دکل ۱۲۰ متر است. از کاوه بهرامی مقدم فیلم **قبل از طلوع** (۱۳۸۴) در جشنواره شهر به نمایش درآمد: صاحب‌خانه، اثاثه خانواده یک هنرور سینما را بیرون ریخته است و آن‌ها زیر پل بعثت زندگی می‌کنند. در پایان، سنگ قبری را می‌بینیم که بر گور همان هنرور مشهور سینما (داود اسکندری)، نهاده شده است.

فیلم‌های مرتبط با شهر تهران، مانند معماری‌اش از پنهان‌سازی تا رؤیت‌پذیری (۳۱) و صراحت و از فیلم آتش‌گیر و محدود تا دیجیتال فراگیر امتداد یافته‌اند.

فضاهای دیگر

- آب، باد، خاک و آتش (پرویز تائیدی) تجربه گل تافتن مهندس نادر خلیلی در جواد آباد ورامین که

وقتی آتش و خشت خام پخته می شود ، خانه ای یکپارچه بوجود می آورد . خود مهندس خلیلی هم در فیلم مشاهده می شود .

- آتش نشان ها (کیوان ناظمیان پور)؛ خانه ای در کوچه پامنار آتش گرفته، ماشین های آتش نشانی راهی به این کوچه باریک ندارند. گزارش اتفاقی.
- آوای انقلاب (زیبا کاظمی، ۱۳۷۵). سرودهای انقلابی و روزهای انقلاب. محصول صداوسیما.
- آه، روزهای خوش (حسن رستگار، ۱۳۸۴)؛ زن و شوهری مبتلا به ایدز، فرزندی به دنیا می آورند که باید دارویی به او تزریق شود. خانواده پول تأمین نسخه را ندارد (دانشگاه هنر).
- آقای پست (محمود کاظمی).
- آیا کیارستمی را می شناسید؟ (رضا حائری)؛ در خیابان های تهران این پرسش مطرح می شود که آیا کیارستمی را می شناسید؟؛ تصویری از گورستان ظهیرالدوله و قبر هنرمندان را نیز دارد. فیلم، با تصویری از گل خداداد عزیزی به استرالیا به پایان می رسد و از نخستین آثاری است که مشکلات فیلم برداری در سطح شهر را نشان می دهد.
- اراده های آهنین (مهرداد گنجی، ۱۳۸۲)؛ مردان آهنین در شهرک سینمایی مسابقه می دهند. تأکید بر دکورسازهاست.
- اسیر انتظار (محمد احمدی، ۱۳۸۱)؛ اسرای عراقی که دوازده سال پس از پایان جنگ، در اردوگاه کهریزک، در انتظار آزادی هستند.
- احمد محمود (بهمن مقصودلو)؛ خاطرات، کتاب ها و آشنایان احمد محمود ، رمان نویس ، در آخرین روزهای زندگی.
- اولی ها (عباس کیارستمی، ۱۳۶۳)؛ بچه های کلاس اول دبستان توحید منطقه چهار آموزش و پرورش.
- این جا تهران است (علیرضا امینی، ۱۳۷۸)؛ میدان آزادی، یک دوربین روشن، دزدیده و برای فروش به بازار سیداسماعیل برده می شود. مجموع حوادث از طریق دوربین روشن مشاهده می شود.
- اصغر بیچاره (اردشیر شلیله، ۱۳۸۱)؛ گفت و گو با عکاس فیلم، تهیه کننده و بازیگر سینمای ایران در سن ۷۵ سالگی اش. اصغر بیچاره با دوربین روسی خان هم عکاسی می کند.
- از سکه تا حقیقت (علیرضا شرانجانی، ۱۳۷۴، دانشکده صداوسیما)؛ گفت و گو با موافقان و مخالفان گلدکوئیست در تهران. نظر آیت الله مکارم شیرازی این است که قرآن می فرماید پول باطل نباید خورده شود.
- امامزاده اینترنت (رضا حائری، ۱۳۸۲، مرکز گسترش سینمای تجربی).
- ایران در اعلان (فرحناز شریفی)؛ تحولات تبلیغات در تهران از طریق یک مجموعه اسناد تصویری (شبکه ۴).
- با خاک تا خاک (منوچهر مشیری)؛ درباره کوره پزخانه های تهران و سابقه آن ها (صداوسیما).
- باد و فانوس (مجتبی حسینی، ۱۳۸۳)؛ بهجت زمان اسفندیاری، خواهر نیما یوشیج در آسایشگاه سالمندان.
- به آنکه هیچکس مثل او نیست ساخته امیر هادی ملک اسماعیلی در باره اتفاقات درون دانشکده فنی در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ و شهادت شریعت رضوی ، ناصر قندچی و مصطفی بزرگ نیا . منظور عنوان فیلم ، دکتر مصدق است .
- به دنبال خالق هستی (گلنار محمدیان، ۱۳۸۲)؛ فیلم ساز در شمیران به دنبال خانم سیمین دانشور است که مقابل دوربین حاضر نمی شوند.
- بویه (سعید بختیاری، سلطانی، ۱۳۸۴، دانشکده صداوسیما)؛ بویه و چند جوان دیگر در دل کوه ها و صخره های شمال تهران به سؤالی در مورد حضرت امام زمان پاسخ می دهند.
- بمب ساعتی (حسن رستگار، ۱۳۸۴)؛ فریاد بیماران هموفیلی به خاطر تزریق خون ناسالم فرانسوی.
- بوی آب (مریم میرمیثاقی، ۱۳۸۴، دانشکده صداوسیما)؛ درباره محله سنگلج، بازارچه کلباسعلی و سقاخانه اش (در خیابان شاهپور سابق).

- برادرها (مانی پتگر)؛ تفاوت‌ها و شباهت‌های دو برادر نقاش.
- به من نگاه کن (سوسن بیانی، ۱۳۸۱)؛ گروه نرگس سیاه، بعد از اجرای نمایش «سیاه‌ها» اثر ژان ژنه، از هم پاشیده شده، فیلم‌ساز به سراغ‌شان رفته است.
- برای سلطان قلب‌ها؛ زندگی‌نامه مرحوم محمدعلی فردین در جشن سینما، به نمایش درآمد.
- به ترتیب یا بدون ترتیب (عباس کیارستمی، ۱۳۶۰)؛ رعایت حق تقدم در مدرسه، صف اتوبوس...
- بغض (انسیه شاه‌حسینی، ۱۳۸۳)؛ بیماران هموفیلی از خون ناسالمی که سبب‌ساز گرفتاری‌شان شده، خشمگین‌اند.
- پرسه (پیروز کلانتری، ۱۳۸۰)؛ تهران در جریان دومین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری سیدمحمد خاتمی.
- پهلوانان (امیرشهاب رضویان)؛ روایت دیگری از زورخانه و ورزش باستانی است.
- تالار جدید مجلس شورای اسلامی (مصطفی رزاق کریمی و دگافیلیم برای وزارت مسکن و شهرسازی، ۶۰ دقیقه).
- تباقی (بهمن کیارستمی)؛ گریستن، حتی نمایش حزن در عزای شهیدان کربلا
- ترافیک (زهرا خلج، ۱۳۵۸)؛ آشفته‌گی ترافیکی در خیابان‌های سال ۱۳۵۸.
- تنها در تهران (پیروز کلانتری)؛ زندگی بهناز جعفری ۲۵ ساله بازیگر و تنها فرزند یک خانواده کم‌عمر
- تو به پارتی دعوتی! (تهیه‌کننده ناجا، ۱۳۸۴)؛ درباره مصرف مواد مخدر جدید به اسامی شیشه، اکس، آیس. در تهران، جوانان در برابر دوربین از اعتیاد خود حرف می‌زنند.
- تهران (مصطفی رزاق کریمی، ۱۳۷۷)؛ شناخت تهران در اتریش، جزو مواد درسی است.
- فیلم تهران، پایتخت ایران برای نمایش در مدارس اتریش ساخته شده است.
- تهران انار ندارد، ساخته مسعود بخشی، ۱۳۸۵.
- تهران، چند دریچه ریشتر؟ (پیروز کلانتری، ۱۳۸۵)؛ زلزله حی و حاضر و جدی‌تر همین تهران است (برای شبکه ۴).
- تهران، ساعت ۲۵ (سیف‌الله صمدیان، ۱۳۷۸)؛ روز ۲۹ فوریه ۱۹۹۸ بعد از پیروزی بر تیم فوتبال استرالیا.
- تهران شهر مسموم (جمشید سپاهی - ۱۳۶۴) در باره آلودگی محیط زیست.
- تهران قدیم (پرویز تائیدی) جغرافیای شهری، در باره امامزاده زید، برای تلویزیون ساخته شده است.
- ثنا یعنی ستایش (مهدی شیرازی، ۱۳۸۳، دانشگاه هنر)؛ تعدادی از دانشجویان تهرانی برای اعتکاف رضانیه آماده شده‌اند.
- جام جان (ناصر صفاریان، ۱۳۷۹)؛ فروغ فرخزاد، زندگی و هنر.
- جلال آل‌احمد؛ تصویری کوتاه از جلال آل‌احمد وجود دارد که در حال سخنرانی است. (متاسفانه منبع آنرا یادداشت نکرده ام)
- جهان پهلوان تختی (واریان آنتانسیان، ۱۳۵۸)؛ خانی‌آباد، کشمکش‌های سیاسی، کشتی‌ها، خاطرات. فیلم نابود شده؟
- حباب (مجتبی قاسمی، ۱۳۸۱)؛ حادثه پارک‌شهر، غرق شدن چند دانش‌آموز در استخر.
- حلقه‌های گم‌شده (مهرداد زاهدیان - ۱۳۸۳)؛ از مجموعه گنج‌های پنهان، درباره تاریخ سینمای ایران، شبکه ۴.
- خانه درختی؛ خانه‌ای در منطقه مهرآباد جنوبی و سه‌راه آذری که سراسر گل و گیاه است و مانند تپه‌ای سبز به نظر می‌رسد (ساخته محمد جعفری).
- خشت (سعید نادری، ۱۳۵۹)؛ زندگی و کار در کوره‌پزخانه‌های تهران.
- دماوند (قله گیتی)؛ صعود گروه فیلم‌بردار به قله دماوند، ساخته محمد بزرگ‌نیا، رضا جلالی فیلم‌بردار.
- دوزخ اما سرد (دلرام کارخیران، ۱۳۷۹)؛ ناهنجاری‌ها و مسایل تهران بزرگ.

- دل جهان (محمد رضا اصلانی، ۱۳۷۵)؛ طرح احداث فرودگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) در جوار یک محوطه باستانی.
- دنیا خانه من است (منوچهر مشیری) در سال ۱۳۷۲ جسد نیما یوشیج، از امامزاده عبدالله تهران به یوش انتقال می‌یابد. یادگاری از چهره سیروس طاهباز و شراگیم یوشیج نیز هست.
- داغ (دلارام کارخیران - ۱۳۸۰)؛ فحشا در تهران.
- داریوش و بانو؛ دو تن از سی هزار تن بازماندگان زرتشتیان در ایران (فرشاد فداییان، ۱۳۸۴).
- دربست مولوی (بهزاد خداویسی)؛ درون یک تاکسی، مستندساز در سال مولوی درباره این شاعر بزرگ می‌پرسد.
- دیوار زندگی (جواد مزداآبادی)؛ دختری هشت‌ساله در شهر بازی با موتور به عملیات دیوار مرگ می‌پردازد.
- دماغ ایرانی (شهرام میرابا قدم، فرهنگ آدمیت، ۱۳۸۴)؛ جراحی پلاستیک روی بینی و نظر دختران در باره زیبایی چهره.
- روزگار ما (رخشان بنی‌اعتماد) خانمی مجرد کاندیدای ریاست‌جمهوری شده، در عین حال در شهر به دنبال خانه می‌گردد.
- روز شغال (محسن استادعلی مخملباف، طلوع فیلم، ۱۳۸۴)؛ مستندی درباره بیجه، مصاحبه با او در زندان و نمایش فضای مخوف فقر در اطراف کوره‌پزخانه‌های خاتون‌آباد تهران.
- زاویه تاریک (علیرضا امینی)؛ دختری به دلیل بیماری نمی‌تواند از اتاق تاریک خارج شود. تصاویری از مردم تهران برای او ثبت و نشان داده می‌شود.
- زیر آسمان، تکه‌ای از شهر (ابوالفضل نظمی، دانشگاه علوم انتظامی)؛ متکدی‌ها، فواحش، معتادان و فروشندگان مواد مخدر در میدان صادقیه تهران، تابستان ۱۳۸۴.
- زمان مرده (سعید تارازی، شرکت هیلاج، ۱۳۷۸)؛ آدم‌ها پشت چراغ قرمز.
- زنان بدون سایه (مهناز محمدی، ۱۳۸۲)؛ زنان پیر در یک آسایشگاه و عشق‌های جوانی.
- زناشویی و طلاق (فریدون جوادی، ۱۳۶۲، گروه اجتماعی شبکه اول)؛ دادگاه‌ها، طلاق و فروپاشی خانواده‌ها.
- سایه‌روشن (محمد رجبی، دانشکده علمی کاربردی، تهران)؛ مسابقه فوتبال ایران - بحرین در استادیوم آزادی تهران.
- سردسبز (ناصر صفاریان)؛ فروغ فرخزاد، زندگی و خانه سیاه است.
- سردگاه (پرویز تاییدی) در باره یخچالهای تهران .
- شب، آتش (داریوش یاری، ۱۳۸۴)؛ چهارشنبه‌سوری با ۱۸ دوربین فیلم‌برداری شده و از طریق دکتر مزداپور، استاد روح‌الامینی و دیگران، نظریه قیام مختار در آخرین روز صفر که مصادف با چهارشنبه آخر سال بود، مورد تأیید قرار گرفته است.
- شعری که زندگیست (بابک شیرین‌صفت، ۱۳۷۸)؛ عبدالرحیم، شاعر افغانی، صبح‌ها در یک کارگاه گونی‌بافی کار می‌کند و در فرصت‌های باقی‌مانده به کودکان هموطن خود درس می‌دهد.
- شیدایی (علی حمزه خانپور، دانشکده صداوسیما، ۱۳۸۴)؛ بیمارستان روانپزشکی آزادی و گفت‌وگو با دکتر علی‌زاده محمدی، رئیس انجمن موسیقی درمانی ایران.
- شوکران (پوران درخشنده، ۸۰-۱۳۷۹)؛ اعتیاد در میان جوانان.
- شکسته، پیوسته (محمود یارمحمدلو، ۱۳۸۴)؛ زندگی و هنر استاد خوشنویس «یدالله کابلی».
- شاملو، شاعر آزادی (بهمن مقصدلو و مسلم منصور)؛ در آخرین روزهای زندگی احمد شاملو به‌مراه ثبت چهره آیدا، دولت آبادی و دیگران .
- شکوه ایمان (پدرام اکبری، ۱۳۷۹ و ۱۳۸۱)؛ بازسازی تا بهره‌برداری از مجلس بعد از آتش‌سوزی (فیلم‌بردار: محمود بهادری)؛ ابتدا با کارگردانی فرزاد مؤتمن شروع شد.
- صدای ماه (فرحناز شریفی، ۱۳۸۲)؛ درباره قمرالملوک وزیری و انباشته از اسناد تاریخی درباره تهران و

موسیقی است.

- صنعت حمل و نقل (مصطفی رزاق کریمی، فرخ سیدی)؛ به تهران هم می‌پردازد.
- طلاق به سبک ایرانی (کیم لانجینوتو و زیبا میرحسینی).
- عبور از نمی‌دانم (خسرو سینایی، ۱۳۸۱)؛ زندگی و آثار محمدابراهیم جعفری، نقاش.
- کاپوچینو (احمد طالبی‌نژاد و فریدون جیرانی، ۱۳۷۸)؛ کاپوچینو نام رستورانی است که در آن جا با ابراهیم حاتمی‌کیا مصاحبه و گفت‌وگو می‌شود.
- کاخ گلستان (ارد زند، ۱۳۸۲، شبکه جام‌جم)؛ تاریخچه تأسیس.
- کاد (سعید نادری، ۱۳۶۲)؛ درباره طرح کاد در آموزش و پرورش.
- کادو (محمد شیروانی، ۱۳۸۰)؛ پدری شهرستانی، فرزند عقب‌مانده خود را به یک مرکز خیریه می‌سپارد.
- کاندیدا (محمد شیروانی، ۱۳۷۸)؛ مادری برای فرزندش خواستگاری می‌کند. پسر شهید شده است.
- کلوزآپ (عباس کیارستمی، ۱۳۶۹)؛ سبزیان، آهنگخواه، مخملباف و معذرت.
- کنکور (ابراهیم مختاری)؛ دیررسیدگان به کنکور سراسری، پشت در دانشگاه مانده‌اند.
- گاری‌نگاری (مرتضی ساعی‌منش، ۱۳۷۶، دانشکده صداوسیما)؛ تصاویر پشت گاری‌ها در تهران.
- گذر شهر بر آب (فرهاد ورهرام، ۱۳۸۵)؛ آب‌های تهران از زلال آبشار دوقلو تا پای سیاه‌کوه ورامین.
- گزیده تصاویر در دوران قاجار (محسن مخملباف، ۱۳۷۱)؛ روایت مخملباف از عکس‌های قاجاری موجود در آلبوم خانه کاخ گلستان.
- گنگ خواب دیده (هوشنگ گل‌مکانی، ۱۳۷۵)؛ درباره محسن مخملباف، خانه پدری، خاطرات و آثارش.
- لاله‌زار (نویسنده، طراح صحنه و کارگردان: صابره محمدکاشی)؛ لاله‌زار به همراه دو محقق جوان، جست‌وجو و به یاد آورده می‌شود. تصنیف حمید قنبری درباره لاله‌زار نیز شنیده می‌شود.
- لایلا (ناهید رضایی، ۱۳۷۸)؛ زنی موسیقی‌دان در تهران.
- موج بر خون؛ قمه‌زنی عرب‌های خوزستانی مقیم تهران در روز عاشورا (کاوه بهرامی‌مقدم).
- مکرمه، خاطرات و رؤیاها (ابراهیم مختاری، ۱۳۷۷)؛ مکرمه خانم نقاش، در پایان فیلم در گالری سیحون مورد استقبال، قرار می‌گیرد.
- مدرسه در دست بچه‌ها (ارد زند)؛ اداره مدرسه‌ای، چند روز در کف بچه‌ها قرار گرفته، آن‌ها در انتخاباتی دموکراتیک، از مدیر، معلم تا فراش مدرسه را برمی‌گزینند.
- مبارزه فرهنگی با مواد مخدر (حسین دلیر، ۱۳۷۸).
- مرد نمکی (مرتضی شاملی، ۱۳۷۳)؛ از موزه ایران باستان تا معدنی در زنجان که محل کشف جسد مرد نمکی متعلق به دوره ساسانیان است.
- من و زندگی (پناه‌برخدا رضایی، ۱۳۸۴)؛ درباره مرتضی احمدی، پیش‌پرده‌خوان، دوبلور و بازیگر
- مشق شب (عباس کیارستمی، ۱۳۶۷).
- مرثیه گم‌شده (خسرو سینایی، ۱۳۶۲)؛ لهستانی‌ها، مدتی هم در تهران بودند. حداقل، صحنه‌های رقص آن‌ها در شرق تهران، وجود دارد.
- من لیدر هستم (محسن خان‌جهانی، ۱۳۸۴)؛ درباره حسین عسگری معروف به حسین بتهوون، بوقچی مسابقات فوتبال.
- موزه آبگینه؛ ساخته مرحوم نصیب نصیبی از موزه آبگینه تهران و اشیای آن.
- نامزدهای نهمین دوره ریاست‌جمهوری:
- مهدی کروب‌بی (ساخته بهروز افخمی)، اکبر هاشمی رفسنجانی (کمال تبریزی و منوچهر محمدی تهیه‌کننده)، محمدباقر قالیباف (احمدرضا درویش)، مصطفی معین (سعید ابراهیمی فر)، محمود احمدی‌نژاد (جواد شمقدری)،

- محسن مهرعلیزاده (محرم زینالزاده)، محسن رضایی (رسول ملاقلی‌پور)، علی لاریجانی (مهدی فخیم‌زاده و میرباقری)، فیلم‌های تولید شده، ابتدا به تأیید کمیته‌بازبینی می‌رسید.
- نفس‌های ماندگار؛ ابراهیم اصغرزاده، روایت فتح، نیروی مقاومت بسیج شبکه اول.
 - نعمت گرجی؛ تشییع جنازه و خاطره‌هایی از آن مرحوم.
 - نردبان آتش (مهدی حسینی پورلیاولی، دانشگاه آزاد اسلامی ساوه)؛ درباره آتش‌سوزی و شهادت نمازگزاران در مسجد ارک تهران.
 - نشان (مجتبی میرطهماسب، ۱۳۷۶)؛ تأکید بر ساختن غم برای عزاداری است که از طریق داستان بچه‌ای با جوجه‌اش، دنبال می‌شود (محصول شبکه ۲).
 - نسرين (صفی یزدانیان، ۱۳۷۸)؛ خانمی دندان‌پزشک در شمال تهران با تنها پسرش زندگی می‌کند.
 - نوازشگر نور (مهرداد اسکویی)؛ درباره دختری نابینا که در مدرسه بچه‌های عادی درس می‌خواند.
 - واژه‌های خاطره (سیده فرناز حسینی، دانشگاه علمی‌کاربردی تهران)؛ دو دختر جوان به دنبال یادگارهای روزهای انقلاب بر دیوارهای شهر هستند و کم‌تر می‌یابند. ما خاطره‌های تاریخی را پاک کرده‌ایم. روایتی از یک دوربین مخفی بر اساس طرحی از محمد لقمانی.
 - هی سینما (سید حمیدرضا منتظری، دانشکده سینما و تئاتر)؛ درباره دانشکده سینما و تئاتر.
 - هوای پاک (حسن قصابان، دانشکده صداوسیما، ۱۳۸۴)؛ درباره آلودگی محیط زیست. روزانه ۱۴ میلیون لیتر بنزین در تهران مصرف می‌شود که دو برابر استاندارد جهانی است.
 - همراه با صبا (رحمان کاوه، دانشکده صداوسیما، ۱۳۸۲)؛ خانه پدری استاد ابوالحسن صبا و گورستان ظهیرالدوله.
 - هیاهوی سرخ (مهدی پریزاد، شرکت هیلاج، ۱۳۷۸)؛ سرسام تهران و غذا.
 - هما از افسانه تا واقعیت (مصطفی رزاق کریمی)؛ حمل‌ونقل هوایی و فرودگاه مهرآباد.
 - یک رویداد، هزاران احساس (احمد سلیمانی، ۱۳۷۴)؛ مسابقه کشتی امیدهای جهان در تهران.
 - یک مساوی پنج (میلاذ بهاری، گروه فیلم‌سازان تجربی پاییز، ۱۳۸۱)؛ بررسی نحوه اتلاف وقت جوانان در تهران.
 - یک قاب، یک نگاه (فریبا اشویی، ۱۳۷۸)؛ زنی در تهران با چند گربه زندگی می‌کند.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- داریوش به‌آدین، مسایل زیست‌محیطی، در روند توسعه تهران، کتاب تهران، جلد چهارم.
- ۲- این قلعه، در مجموعه ۲۵۰۰ سال شاهنشاهی ایران و ارثان کوروش ساخته‌یست فن‌مور، محصول وزارت فرهنگ و هنر و کرونوس فیلم، موجود است.
- ۳- همان کرونوس فیلم و تعداد هفت نما.
- ۴- برای تفصیل ماجرا رجوع شود به مقاله نظم‌بخشی به خاطره بصری. ماهنامه «فیلم»، پاییز ۱۳۸۵.
- ۵- همانجا.
- ۶- همان.
- ۷- همان ۴.
- ۸- همان ۴ / و درباره سبک ملی یا رمانتیسم ملی در معماری رجوع شود به نگاهی کوتاه به شیوه‌ها و گرایش‌های معماری در تهران، مهندس بهروز پاکدامن، کتاب تهران، جلد پنجم و ششم، ۱۳۷۶، ص ۱۱۸.

- ۹- (همان ۴) فیلم در آرشیو صداوسیما موجود بود.
- ۱۰- ماهنامه «فیلم»، بهار ۸۵.
- ۱۱- همین اطلاع ساده که در سال ۵۱ یا ۵۲ به دست آمده به صورتی مغلوبه به سایر منابع رسوخ کرده است.
- ۱۲- ستوان خلیقی افسر دایره تعاون و انتشارات ارتش در سال ۱۳۲۹ از مسافرت پادشاه افغانستان به ایران نیز فیلمی تهیه کرد و برای نمایش آن به کابل دعوت شد (اطلاعات، ۱۷ فروردین ۱۳۲۹). تشییع جنازه رضاشاه را در فیلم سیر تکامل نیروی زمینی، نیز می‌توانید ببینید.
- ۱۳- روزنامه ایران، ۳۰ فروردین ۱۳۲۷.
- ۱۴- همان ۴ / و مراجعه شود به فیلم یادی از یک رهبر ملی (دکتر مصدق) ساخته حسین ترابی.
- ۱۵- دکتر همفری و دکتر مصطفوی به حضور آیت‌الله کاشانی نیز رسیدند (همان ۴).
- ۱۶- نویسنده گفتار این فیلم‌ها / به نوشته محمدعلی ایثاری در کتاب سینمای ایران، ترجمه محمدسعید محصصی فصلنامه فارابی: محمدعلی ایثاری و گوینده‌اش و رویر بابایان است.
- ۱۷- علاوه بر دانشگاه سیراکیز و کالیفرنیا جنوبی، متخصصان دیگری از دانشگاه میشیگان. دانشگاه سنت لویس و مینه‌سوتا، دانشگاه پوردو و کالج ایالتی میشیگان نیز به ایران آمدند (همان کتاب سینمای ایران ۱۹۰۰ تا ۱۹۷۹).
- ۱۸- این دانشسرای عالی در آبادی مامازن ورامین قرار داشت.
- ۱۹- این صحنه‌ها در نگاتیو همین فیلم وجود نداشت و علتش را نمی‌دانم. حدس من این است که فیلم متعلق به سازمان مشترک سمعی و بصری بوده که در هنرهای زیبا جرح و تعدیل شده است.
- ۲۰- آیا...؟! [جوانان] ساخته سهراب شهیدثالث، نیز نسل‌های مختلف مردمان شهر را در برابر هم می‌گذارد. پیرمردی نسل جوان را عاصی می‌خواند و دختری می‌گوید: نسل قدیمی نمی‌تونن پایه‌پای نسل جدید پیش بیان.
- ۲۱- این موضوع در سخنرانی اینجانب در همایش بین‌المللی هنر انقلاب چهارشنبه ۲۵ بهمن ماه ۱۳۸۵ تحت عنوان ضرورت نظم بخشی به خاطرات بصری تاریخ و عمدتاً از طریق آشکار سازی نقش دولت و رسانه‌ها در شکل‌گیری تصاویر انقلاب، به تفصیل بیان شده است.
- ۲۲- رجوع کنید به «روای بهاران» مبارزات و زندگی کرامت‌دانشیان. در ص ۲۲۲ این کتاب، دوست هنرمند آقای پدram اکبری درباره آنچه که آنشب (۲۹ بهمن ۱۳۵۷) در پخش تلویزیون گذشت وقتی در ذهن خود، بدنبال مستند سازی حضورشان در پخش تلویزیون می‌گردند، می‌گویند که در آنشب، نماینده شورای مؤسس اتحادیه کارکنان پخش رادیو محمد تهامی نژاد بود که آنرا اصلاح می‌کنم:
- ۱- من به عنوان کارگردان، نماینده کارگردانهای فیلم در شورای مؤسس بودم نه نماینده کارکنان پخش رادیو.
- ۲- برای آخرین بار در ۲۵ بهمن، از طرف شورای مؤسس در رادیو، حضور یافته‌ام و حدود هشت ساعت آنجا بودم. بنابراین، ربطی به تلویزیون و برنامه‌هایش نداشتم. البته اگر بگویم در رادیو هم نماینده شورا می‌توانست نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد اغراق کرده‌ام. نویسنده محترم کتاب، احتمالاً از طریق دفاتر پخش تلویزیون، قادر خواهند بود به حقایق مورد نظر خود، دست یابند.
- ۲۳- مقاله درباره فیلم «از طهران تا تهران» در خانه هنرمندان ایراد شد و این خلاصه‌ای از آن است
- ۲۴- فیلم «مسافر جنوب» نیز شهبازی نوجوانی سرگردان در شهر را شب در سردخانه یک بیمارستان جای می‌دهد و رجوع شود به دایره مینا.
- ۲۵- دوپستمن سال پایتختی تهران، احمد سعیدنیا، کتاب تهران جلد چهارم، ص ۸.
- ۲۶- hyper real فراواقعی. بدون مصداق خارجی.
- ۲۷- این جنبه همبستگی در مسابقه‌های ملی بیش‌تر مشهود است تا مسابقه‌های باشگاهی.
- ۲۸- از جمله، تهران در گذرگاه تاریخ ایران. ح. م. زاوش. (چاپ ۱۳۷۰) و تهران در گذر زمان ناصر نجمی. ۱۳۷۷.
- ۲۹- عکس‌های عزیز ساعتی، کتاب تهران، جلد سوم.
- ۳۰- فصلنامه اندیشه ایران‌شهر، شماره ۶، زمستان ۱۳۸۴.
- ۳۱- درباره عمومیت و رؤیت‌پذیری. رجوع کنید به رسانه‌ها و مدرنیته، جان ب. تامپسون، ترجمه مسعود اوحدی، انتشارات سروش، ۱۳۸۰.

سپاسگزاری:

بدون یاری مستندسازان، نوشته‌های پژوهشگران تهران، آرشیو مرکز زاهدان، فیلم‌خانه ملی ایران و آرشیو مرکزی صداوسیما، بخش اول این پژوهش، امکان پذیر نمی‌شد. نام تعدادی از فیلم‌های مرتبط با تهران از فرهنگ فیلم‌های مستند مسعود مهربابی، استخراج شد. لازم به تذکر است که تمام فیلم‌های دو دهه اخیر ایران نیز، در جشنواره‌های فیلم مستند و یا به مدد خود مستندسازان و در نمایش‌های مختلف، مشاهده شده است و متأسفانه، فعلاً هیچ فیلم‌خانه و یا آرشیو متمرکزی برای خرید و نگهداری آنها سراغ ندارم.

شکل اولیه این مقاله، در سال ۱۳۸۲ قبل از همکاری ام با فیلم‌خانه ملی ایران، برای آن اداره و به منظور چاپ بولتنی بزبان فرانسه نوشته شد که همراه نمایش فیلم‌هایی از تهران در پاریس توزیع گردید. سال ۱۳۸۴ به صورتی گسترش یافته در شماره ویژه (فیلم مستند و شهر) مجله اندیشه ایران‌شهر وابسته به دفتر پژوهش‌های فرهنگی، به چاپ رسید و سال ۱۳۸۵ با تمرکز بیشتر روی تهران در کتاب سال ماهنامه فیلم چاپ شد.